



نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف موادمخدر

تمی اندرسون / ترجمه علی بزم آمون

۲۲



نظریه هویت فرهنگی
سوء مصرف موادمخدر

تمی اندرسون / ترجمه علی بزم آمون

مجموعه گزارش های راهبردی در حوزه سوء مصرف موادمخدر در راستای بررسی، تحلیل و تبیین ابعاد و مولفه های سیاست های کلی نظام طراحی شده است. هر اثر نتیجه یک پژوهش علمی و یا بررسی تحلیلی است، که به یکی از ابعاد بنیادی و کاربردی سیاست ها توجه دارد. با توجه به اینکه سیاست های کلی در یازده محور و رویکردهای نظام را در حوزه مبارزه با موادمخدر ارائه می دهد بنابراین لازم است هر محور از دیدگاه دست اندرکاران، اساتید دانشگاه، پژوهشگران و مسئولین اجرایی مورد تامل و بررسی قرار گیرد. کمیته تخصصی مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام بنا دارد با نظریه هویت فرهنگی و بررسی های انجام شده پیرامون مولفه های اساسی سیاست های کلی یازده گانه به مناسبت هر محور تخصصی تحلیل ها و گزارشات راهبردی را ارائه دهد.

گزارش راهبردی (23)



گزارش راهبردی
نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف مواد مخدر

تمی اندرسون / علی بزم آمون

کمیته مبارزه با مواد مخدر
دبیر خانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف مواد مخدر

- نویسنده: تمی اندرسون / مترجم: علی بزم‌آمون ● زیر نظر شورای علمی:
کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام ● طراحی و
صفحه‌آرایی: جامعه و فرهنگ ● شمارگان: 300 نسخه

همه حقوق مترتب بر این اثر متعلق به کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. استفاده از مطالب مندرج در این گزارش با ذکر ماخذ بلامانع است.

مسئولیت محتوای این گزارش بر عهده نویسنده است.
هرگونه پیشنهاد را به آدرس ذیل ارسال نمایید:
کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام
تهران: بلوار میرداماد، نفت شمالی، بین کوچه چهارم و ششم، شماره 10
تلفن: 22277261

بسمه تعالی

رؤسای محترم قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران دامت توفیقاته با سلام و تحیت، سیاست‌های کلی در باب موادمخدر نهایی و ابلاغ گردید، ولی این نگرانی همچنان باقی است که دست اندرکاران، بلاي بزرگ و تهدید عظیمی را که از این سو متوجه کشور است به درستی برآورده نکنند و بازهم مشکلات بر روی هم متراکم شود. لذا از آقایان محترم انتظار می‌رود که هر کدام سهم دستگاه خود در اجرائی کردن این سیاست‌ها را با سرعت و قاطعیت و بدون فوت وقت به مرحله ی عمل برسانند.

والسلام علیکم

سید علی خامنه‌ای

85/7/10

امریه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی»
در مورد اجرای سیاست‌های کلی نظام در امر مبارزه با موادمخدر

فهرست مطالب

9	پیشگفتار
11	مقدمه
12	مرور نظریه‌های برجسته سبب شناسانه
13	استفاده از ماده مخدر در برابر سوء مصرف ماده مخدر
15	پیوند دادن سطوح خرد، میانه و کلان
16	گروه‌های همسالان در برابر خرده فرهنگ‌های مواد در سبب شناسی سوء مصرف
17	هویت در برابر متغیرهای معطوف به رفتار
18	نظریه خواری – خود کاپلان
19	مدل بزهکاری انسجام یافته الیوت
21	نظریه توسعه اجتماعی هوکینز و کتانو
22	نظریه تاثیرات سه گانه فلای
22	نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف مواد مخدر
25	مفاهیم انگیزشی تغییرات هویتی
26	حاشیه سازی
28	حاشیه سازی فردی
29	حاشیه سازی اجتماعی
30	ناراحتی از نفس خود(قبل از مصرف مواد)
31	از دست دادن کنترل در تعریف هویت
31	مفاهیم فرصت
33	هویت یابی با خرده فرهنگ مواد
35	فرصت اقتصادی
36	فرصت های تحصیلی

38	فرهنگ عامه
40	معنای موادمخدر
41	نمادگرایی مادی
41	کنترل عواطف
42	خلق هویت
42	خلاصه نظریه هویت فرهنگی موادمخدر
43	تفاوت های نژادی، جنسیتی و طبقاتی
47	نتیجه گیری
51	پی نوشت ها
53	منابع

به نام خدا

پیشگفتار

سند چشم‌انداز معیارها و شاخص‌های قابل توجه‌ای برای جامعه ایرانی سال 1404 ترسیم کرده است. وضع مطلوبی که این سند وعده می‌دهد مستلزم اقدامات و برنامه‌های متعددی است که همه بخش‌های جامعه را دربر می‌گیرد. با این حال، موانع متعددی برای رسیدن به چنان جامعه‌ای در پیش روی ماست و نمی‌توان بی‌توجه به این موانع در فکر نیل به آن اهداف باشیم. بدون شک مساله موادمخدر و روان‌گردان یکی از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف سند چشم‌انداز است. در حالی که حداقل 2 میلیون نفر از مردم ایران مواد مصرف می‌کنند و 8 میلیون نفر (خانواده مصرف‌کنندگان) بطور مستقیم با معضلات مصرف مواد مواجه هستند، در حالی که مساله موادمخدر از مهم‌ترین نگرانی‌ها و دغدغه‌های اکثریت مردم به‌شمار می‌رود و در حالی که هزینه اقتصادی سالانه موادمخدر بالغ بر ده هزار میلیارد تومان می‌شود و ... نیل به اهداف چشم‌انداز و تحقق جامعه مورد نظر نیازمند برنامه‌ها و اقدامات جدی‌تری در حوزه این معضل است.

در ادامه تولید 12 جلد گزارش راهبردی در سال 1389، مجموعه گزارشات راهبردی سال 1390 نیز با نگاه ویژه‌ای تلاش می‌کند ابعاد دیگری از مساله موادمخدر و روان‌گردان در ایران را آشکافی کرده و ایده‌های جدیدی برای سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اقدام ارائه دهد. امید است سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و مجریان این حوزه با نظر داشت عمق معضل، وسعت نگرانی‌های جامعه و نیز تاکیدات مکرر اسناد

38 بالادستی و مقامات ارشد جمهوری اسلامی برنامه‌ها و اقدامات واقع‌بینانه و موثری را برای کاهش آلام مردم شریف ایران در پیش گیرند.

این گزارش با عنوان "نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف مواد مخدر" ترجمه نوشته‌ای از تمی اندرسون توسط آقای علی بزم‌آمون است که لازم است از زحمات ایشان و همچنین اعضای محترم کمیته تشکر و قدردانی نمایم.

علی هاشمی

رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر

دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

مقدمه

همانطور که وارد قرن بیست و یکم می‌شویم، داده‌های رایج درباره سوء مصرف مواد مخدر، تصویر پریشان‌کننده‌ی در حال افزایشی را نشان می‌دهند. آمار جمعیت سوء مصرف‌کنندگان مواد شامل بزرگسالان و بچه‌مدرسه‌ای‌ها در دهه‌های 30 و 40، رشد داشته است. در همان حال، دست کم 4.6 درصد از سال‌بالایی‌های مدارس به طور روزانه ماری‌جوآنا مصرف می‌کردند و حدود 0.1 درصد سال هشتمی‌ها نیز مواد استفاده می‌کردند، همچنین قابل ذکر است که متوسط سوء مصرف‌کننده‌ها جوان‌ترها هستند (جانستون، اومالی و بچمن 1995). برآورد می‌شود 12.4 میلیون نفر در ماه‌های گذشته مواد مخدر غیر قانونی (البته آمار متعلق به سال 1994 است) استفاده کرده‌اند (SAMHSA, 1995) و در سال 1993 حدود 2.1 میلیون نفر کوکائین سنگین و بین 444 هزار تا 600 هزار نفر هروئین مصرف کرده‌اند (رودست و همکاران، 1995).

در اوایل قرن بیست و یکم، گفتمان "جنگ مواد" فشار آورد تا از طریق کمپین‌هایی که هدف‌شان کاستن از مشکل مواد است خصوصاً مواد نرم (مانند ماری‌جوآنا) در مورد مشکلات اجتماعی سوء مصرف مواد، اقداماتی صورت گیرد.

نظریه‌های برجسته سبب‌شناسانه رایج، به طور کارآمد موضوع استفاده از مواد را حل نکرده‌اند؛ گرایش این نظریه‌ها بیشتر تمرکز بر استفاده‌کننده‌های مواد بوده تا بر سوء مصرف‌کننده‌های مواد،

تفاوت این دو را در نظر نگرفته‌اند و بالاخره این نظریه‌ها به عوامل سطح خرد تکیه می‌کنند (گروه‌های کوچک و افراد). هدف "نظریه هویت فرهنگی مواد مخدر"، ارائه نظریه جدیدی درباره هویت معطوف به مواد مخدر است تا بتواند ادبیات این موضوع را بسط و شرح دهد. بر خلاف نظریه‌های سبب شناسانه برجسته حال حاضر، نظریه هویت فرهنگی به طور ویژه با سوء مصرف مواد مرتبط است؛ همچنین این نظریه تلاش می‌کند تا سطوح تحلیلی کلان، میانه و خرد را برای تبیینی جامع‌تر از سوء مصرف مواد پیوند دهد.

این رویکرد بیشتر بر آمده از مطالعات موجود است که معمولاً عوامل یک سطح از تحلیل، به ویژه سطح خرد، را در نظر می‌گیرند و به تبیین پیوندهای پدیده مطرح بین سطح میانه و خرد (گروه اجتماعی با دامنه میانه) و سطوح کلان (گستره اجتماعی فرهنگی) نمی‌پردازند که بر تجربه زیسته روزانه اثر می‌گذارند. این نظریه فهم کیفیت رابطه بین عوامل محیطی و فردی را توضیح و پیوند سوء مصرف و تغییرات هویت معطوف به مواد را شرح می‌دهد که می‌تواند راهبردهای درمان و جلوگیری از سوء مصرف مواد را بهبود بخشد.

مرور نظریه‌های برجسته سبب‌شناسانه¹

مرور دیدگاه‌های سبب‌شناسانه (افرادی چون لتیری، سیریز و پیرسون 1980؛ هوکینز، کاتلون، و میلر 1992؛ پتریاتز، فلاوی و میلر 1995) یا مجلات مخصوص و علاقمند به این موضوع (مانند مجله موضوعات مواد، بهار 1996) هشت نظریه ذیل را به عنوان موضوعات برجسته این حوزه مشخص نموده‌اند:

1. نظریه رفتار مساله‌دار² (جیسور و جیسور 1977؛ جیسور، دونوان و کوستا 1991؛ دونوان 1996).

1-A Review of leading Etiological Theories

2-Problem behavior theory

2. نظریه کنش مستدل¹ (آجنز 1985؛ آجنز و فیشبین 1980؛ فیشبین و آجنز 1975).
3. نظریه فراگیری اجتماعی² (اکرز 1977؛ اکرز و لی 1996؛ باندر و 1977).
4. نظریه کنترل اجتماعی³ (هیرشی 1969؛ کاندال ۱۹۹۶، ۱۹۸۵، ۱۹۸۰).
5. نظریه خود تخدیری⁴ (کاپلان 1975، 1996؛ کاپلان، مارتین و رابینز 1984، 1986؛ کاپلان و جانسون 1992).
6. مدل یکپارچه بزهکاری⁵ (الیوت، هوپزینگ و آگتون 1985).
7. نظریه توسعه اجتماعی⁶ (کاتالان و هوکینز؛ هوکینز و وایز 1985؛ کاتالان و سایرین 1996).
8. نظریه نفوذ سه گانه⁷ (فلای و پیتیراتیز 1994).

در ادامه برای پیوند عوامل فردی و عوامل محیطی، به طور خلاصه چهار نظریه از نظریات فوق الذکر بررسی می شوند (یعنی نظریه خود تخدیری، مدل یکپارچه بزهکاری، نظریه توسعه اجتماعی و نظریه نفوذ سه گانه) و نیز با هدف کامل کردن ایده های ناشی از نظریات بندهای 1 تا 4 و ارائه ایده تطبیقی مفید، نظریه هویت فرهنگی مورد بررسی قرار می گیرد.

این بازنگری و بررسی، به منظور بسط نظریه ای سبب شناسانه، شامل چهار محور است و نظریه هویت فرهنگی تلاش می کند آنها را به نحوی تبیین کند تا مسائل زیر شامل آشفتگی موجود پیرامون ابعاد "استفاده از مواد" و "سوء مصرف مواد"؛ کاستی موجود در پیوند دادن سطوح تحلیلی خرد، میانه و کلان؛ تکیه بیش از حد بر

3-The theory of reasoned action

1-Social learning theory

2-Social control theory

3-Self derogation theory

4-The integrated delinquency model

5-Social development theory

6-The theory of triadic influence

مفهوم گروه همالان تعریف شده؛ و نتایج وابسته به رفتار را حل و فصل شود.

استفاده از ماده مخدر¹ در برابر سوء مصرف ماده مخدر²

تمرکز مستمر بر نظریه سبب‌شناسی استفاده مواد به جای سوء مصرف مواد، ممکن است تا اندازه‌ای ناشی از پیچیدگی‌های تلاش برای شناسایی دلایل در خور برای مورد سوء مصرف‌گرهای مواد باشد (از طریق روش‌های تحقیقات پیمایشی در یک طرح آتی به همراه نمونه‌های جمعیتی ملی).

دانشمندان برای پژوهش درباره چهار نظریه ارائه شده فوق، نوع روش‌شناسی مذکور را بکار برده‌اند؛ مانند مطالعات جمعیتی که تمایل دارند بر استفاده مواد مخدر تمرکز کنند در حالی که مطالعات کلینیکی تمرکزشان بیشتر بر سوء مصرف مواد مخدر است (انجمن پزشکی، 1996).

نتیجه اینکه، بیشترین مطالعات انجام شده درباره عوامل سبب شناسانه از منظر روان‌شناسی، تمایزی بین این دو قائل نیست علاوه بر این، در اینجا به نظر می‌رسد گرایش در نظریه سبب‌شناسی وجود دارد که واژه‌های "مصرف" و "سوء مصرف" را در کنار یکدیگر یا بجای هم بکار برده شود.

بسیاری از استنادات به نظریه "دروازه"، "استفاده مواد" را (مانند استفاده از مواد مخدر سبک‌تر که سرانجام هدایت می‌کند به سوء مصرف نوع سنگین‌تر مواد) بدون بحث کردن درباره فرایندهای مرتبط با مرحله گذار بکار می‌برند. این فرض یا اشتباه نظری به طور مکرر در سوالات سایر پژوهش‌ها، ابراز شده است؛ برای نمونه انجمن پزشکی (1996: 117) اشاره می‌کند شاید این فرض اشتباه باشد که عوامل درگیر در آغاز شروع برای افزایش استفاده مواد مهم هستند.

همچنین جانستون و همفکرانش نشان دادند که اختلاف زیادی میان میزان استفاده ماهیانه با استفاده روزانه (که می‌تواند به‌عنوان

عاملی برای سوء مصرف بکار رود) وجود دارد و برای نمونه اشاره دارند که تنها تعداد کمی از سال هشتمی‌ها، آنهایی که مواد استفاده می‌کردند (قریب به 21 درصد در 1995) در سال دوازدهم سوء مصرف‌گر روزانه مواد شده بودند (46 درصد) و در مورد دیگران این آمار برابر بود (جانستون، اومالی و بچمن، 1995).

به علاوه، ولدروف، رین آرمن و مورفی (1991) نیز گزارش داده‌اند. برای مثال پیمایش NIDA نشان می‌دهد که عمده استفاده‌کنندگان کوکائین در آمریکا استفاده‌کنندگان "جشنی"¹ هستند (یعنی آنها گاه و بیگاه مواد استفاده می‌کنند) و سوء مصرف‌گر نیستند. به طور عمده بهتر است راهبردهای پیشگیری مواد بهبود یابد، چنانچه عوامل "خطرزا" یا "تشویقی" که بین استفاده‌کننده مواد و سوء مصرف‌گران مواد، تمایز قائل است بتواند در جمعیت بزرگتری تعریف شود.

هویت فرهنگی در برخورد با استفاده از مواد و سوء مصرف مواد، آنان را به عنوان دو پدیده جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد. اصول مسلم نظری مشروح زیر برای افرادی بکار می‌رود که سوء مصرف‌گرند، یا اینکه به نقطه بحرانی مصرف مواد رسیده‌اند، تا تبیین کنند چگونه عوامل فردی و محیطی مشخص بر تغییرات هویتی معطوف به مواد اثر دارد.

این نظریه برای تبیین مصرف آنهاییست که مواد استفاده می‌کنند برای غیر سوء مصرفی‌ها یا سبک غیرمساله‌دار بکار نمی‌رود؛ مطالعات متعددی (والدروف و سایرین، 1991؛ گرانفیلد و کلود، 1996) نشان داده‌اند که امکان مصرف خارج از دوره زمانی وجود دارد؛ بنابراین بکارگیری نظریه هویت فرهنگی برای تبیین "استفاده" از مواد صحیح نیست؛ به همین خاطر این نظریه بر سوء مصرف برای شناخت ریشه‌های آن تمرکز دارد.

پیوند دادن سطوح خرد، میانه و کلان

تاکید نظریه سبب‌شناسی بر تاثیرات سطح خرد، مانع شده است تا قابلیت‌اش برای پیش‌بینی اینکه چطور عوامل فرهنگی - اجتماعی یا سطح کلان باعث سوء مصرف مواد می‌شود، مورد توجه قرار گیرد. همچنین مطالعات فراوانی برای ارائه دلیل تجربی و نظری به منظور پیوند دادن پدیده‌های خرد و کلان انجام نشده است.

در جایی دیگر، مردم‌شناسان آمریکایی (بورگیز 1989، 1996؛ حمید، 1991، واترسون، 1993؛ دانلاپ و جانسون، 1992) و دانشمندان مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام (بریک، 1985، کلارک و بقیه، 1976؛ هیداج 1979؛ ویلیس 1976، 1977؛ مک رویی 1991) توضیح داده‌اند که چطور پدیده‌های مختلف سطح کلان، شبیه نابرابری اجتماعی و اقتصادی و حاشیه‌سازی اجتماعی باعث بروز مشکلات اجتماعی مانند سوء مصرف مواد می‌شوند. هرچند این نوع تحقیقات هنوز در سطح کلان‌تر این موضوع را تبیین نکرده است که چطور بیشتر مردمی که این نوع شرایط را تجربه می‌کنند سوء مصرف‌گر مواد از آب در نمی‌آیند.

در نظریه‌های اخیر، شبیه نظریه تاثیرات سه‌گانه فلا¹ به عنوان یک استثناء مطرح شده که جزئیات آن در ادامه می‌آید. تلاش نظریه هویت فرهنگی، زدن پلی بین این دو ادبیات است؛ همچنین پیوندهای میان پدیده‌های کلان، میانه و خرد را با دقت شرح می‌دهد. این نظریه پافشاری بیش از اندازه بر ادعاهای تقلیل‌گرایی و جبرگرایانه بر تبیین فردی و محیطی را نهی می‌کند و در برابر تمایل داشتن به سطح کلان یا خرد مقاومت می‌کند؛ بیشتر به جای پیگیری برنامه‌های تک‌بعدی تعیین شده در سطح تحلیلی، رویکردی مانند نظریه هویت فرهنگی می‌تواند منجر به تعیین راهبرد پیشگیرانه جامع‌تر و یکپارچه‌تر شود، شامل برنامه‌های متعدد در سطوح مختلف (یعنی مدارس، خانواده‌ها و اجتماعات).

1-Flay's theory of triadic influence

گروه‌های همسالان¹ در برابر خرده فرهنگ‌های مواد در سبب شناسی سوء مصرف

این چهار نظریه به‌طور ویژه تحقیقات سه‌گانه کندال، البوت و دیسن با دقت به گروه‌های همسالان به عنوان عامل عمده تبیین برای سوء مصرف مواد مخدر اشاره دارد. هر چند این سوال که چه طور فرهنگ همسالان بر فرایند استفاده مواد در برابر سوء مصرف مواد اثر می‌گذارد، بی‌جواب رها شده است. کاپلان و سایرین (1986) خاطر نشان ساخته‌اند که پژوهش همسالان، به‌طور موثر نقش این گروه را در فرایند استفاده از مواد به سمت سوء مصرف‌کننده مواد مورد توجه قرار نداده است. این نوع از بررسی، به ویژه "برای سیاست‌های پیشگیری" مهم است؛ از این رو گورمن (1996) به تاثیر متغیر گروه همسال بر سیاست‌های پیشگیری اشاره کرده است.

نظریه هویت فرهنگی بر گروه‌های خرده فرهنگ مواد (برای نمونه، کسانی که ماری‌جوآنا مصرف می‌کنند، فروشنده مواد، گروه‌های جنایتکار و مانند آن) به جای گروه‌های همسال تمرکز می‌کند که در آن مسیر هویت‌یابی با گروه‌های اجتماعی ویژه و الگوهای فعال در میان آنها برجسته است (مراجعه به: فیشکین و سایرین، 1993؛ ماسیج و لونتال، 1988)؛ این نظریه همچنین معنای خرده فرهنگی متصل به مواد خاص را مورد ملاحظه قرار می‌دهد (مکروبی 1991؛ هبدایچ 1979؛ ویلیس 1976)، که برای هر گروه ویژه‌ای از افراد قرار می‌گیرد و در برابر زمانه می‌ایستد؛ این نظام‌های معنایی و هویت‌های معطوف به مواد که جوانان ایجاد می‌کنند در چارچوب گروه ممکن است عامل مهمتری برای سبب‌شناسی سوء- مصرف مواد و پیشگیری از آن باشد.

هویت در برابر متغیرهای معطوف به رفتار

نظریه‌های سبب‌شناسی منحصرأ بیش از همه بر پیش‌گویی نتایج رفتاری تمرکز می‌کند، مثلاً تکرار یا نرخ استفاده از مواد مخدر؛ در

صورتی که نظریه هویت فرهنگی، فراوانی هویت‌های معطوف به مواد و سایر تغییرات هویتی در طول دوران گرفتاری مواد را مطالعه می‌کند، مانند تغییرات هویت معطوف به مواد (آندرسون، 1993، آندرسون و موت 1998)، رفتارهایی مانند سوء مصرف جدی مواد به عنوان بخشی از فرایند تغییرات هویتی، فرایند عدم استفاده از مواد به سمت سوء مصرف‌گر مواد که همگی در نظریه هویت فرهنگی مفهوم‌سازی می‌شوند.

تعامل‌گراها با کنکاش رفتارها و مسیرهای انحرافی زندگی، اهمیت تغییرات هویتی را در شروع، پایداری و پایان اعتیاد به مواد بیان کرده‌اند (ری، 1968؛ بیرناسکی، 1968؛ والدروف، 1963؛ پیرسون، 1987؛ والدروف، 1983؛ هاوکینز و واکر 1983؛ جورکویز، 1983؛ والدورف و سایرین، 1991)، در مورد الکلیسم (دنزن، 1987؛ براون، 1991)، جنایت (شور 1983؛ میسن هلدر 1982؛ اشمید و جونز 1991)، بیمارهای روانی (گوفمان، 1961) و چاقی¹ (دهگار و هیوز 1992). این نوع تحقیقات به طور استوار بر این نکته است که رفتارهای "نامطلوب" در جهت افزایش همانندسازی با "انحراف" و کم‌شدن در جهت تغییرات هویتی به سمت غیر انحراف شدت می‌یابد. نظریه هویت فرهنگی رابطه بین هویت (هویتی معطوف به مواد) و رفتار (سوء مصرف مواد) را تصدیق می‌کند. این نظریه اشاره دارد که همانندسازی معطوف به مواد ممکن است سرانجام بین استفاد مواد و سوء مصرف مواد فرق بگذارد. تحقیقات تجربی آتی به دنبال تعیین کردن اینکه آیا تغییرات معطوف به مواد رابطه بین چنین رفتارهایی را تغییر می‌دهد یا خیر. این رویکرد، فهم عمیق‌تری از هدایت به سوی سوء مصرف مواد و ارائه رویکردهایی برای راهبردهای جلوگیری از سوء مصرف مواد را ارائه می‌کند.

نظریه خواری - خود کاپلان¹

از هشت نظریه سبب‌شناسی بیان شده بالا، نظریه هویت فرهنگی بیشترین اشتراک را با نظریه خواری- خود کاپلان دارد. کاپلان (1975، 1996) و همکاران (کاپلان و جانسون، 1992؛ کاپلان، روبینز و مارتین، 1984، 1986) مدعی‌اند که نظریه خواری- خود در تعیین نحوه استفاده و سوء مصرف مواد، نقشه محوری بازی می‌کند. در نزد آنها، اظهارات و احساسات منفی درباره خود شخص و تجربه‌های اجتماعی خوارکننده که انگیزه‌های افراد را برای رفتار کردن به شیوه‌ای تنظیم می‌کند که حداقل خواری- خود و حداکثر نگرش مثبت به خود را امکان‌پذیر سازد. آنها درباره علت اینکه چرا افراد ساختار هنجاری را پس می‌زنند و کدام موضوع را به عنوان "انحراف" می‌پذیرند، مواردی را ابراز می‌کنند (برای مثال استفاده مواد، همالان موادی و خرده فرهنگ‌های مواد). نظریه هویت فرهنگی اینگونه قضایا را هم تعریف می‌کند و هم توسعه می‌دهد. آنان بیان می‌کنند که ارزیابی منفی خود، بخشی از فرایند سبب‌ساز است که سازوکار خاصی را با چنین ارزیابی خود منفی مفصل‌بندی و به سمت سوء مصرف مواد مخدر هدایت می‌کند؛ تا درجه زیادی دو عامل اجتماعی است (یعنی حاشیه‌سازی اجتماعی و شخصی) که به تولید این ناراحتی هویتی کمک می‌کند و می‌تواند به سمت تغییرات هویت معطوف به مواد هدایت کند. کاپلان و همکاران همان را ترسیم نکرده‌اند. این تمایزات نظری درباره هویت یا همسانی خود و برداشت‌های از این دست، می‌تواند عامل مهمی باشد که بین استفاده‌گر و سوء مصرف‌کننده مواد تمایز می‌گذارد. به هر حال بیشترین تفاوت قابل ملاحظه بین نظریه خواری- خود (همچنین چهار نظریه بحث شده در بالا) و نظریه هویت فرهنگی وابسته به حضور مفاهیم سطح کلان و میانه در این مدل تبیینی خواهد بود.

کاپلان (کاپلان و جانسون 1992؛ کاپلان 1996) اخیراً درباره اثرات سطح کلان‌تر (مانند کنترل‌های اجتماعی) درباره سوء مصرف

مواد بحث کرده است؛ اما مدل نظری وی هنوز مفاهیم ویژه را دربر ندارد و بنابراین به طور مستقیم درباره پیوندی بین آنها بحث نمی‌کند. در نهایت، سایر تفاوت‌های عمده بین این دو مطالعه کاپلان، بیشتر درباره اعمال "انحرافی"¹ (کاپلان 1996) است تا بر هویت‌ها و تغییرات هویتی.

مدل بزهکاری انسجام یافته الیوت²

الیوت و سایرین (1985) نظریه اجتماعی انسجام یافته‌ای درباره استفاده از مواد را پیشنهاد داده‌اند که برگرفته از نظریه کنترل اجتماعی (هیرسکی 1969)، نظریه فشار (مرتون ۱۹۵۷، ۱۹۳۸) و نظریه فراگیری اجتماعی (اکرز 1977) است. آنها ثابت کردند که پیوند داشتن با همالان "منحرف" دلیل اولیه‌ای برای استفاده مواد است. آنها مدعی‌اند که پیوند داشتن با همالان "منحرف" به دلیل ارتباطات ضعیف سنتی با والدین و مدرسه، رفتار بزهکاری قبلی و بهم ریختگی اجتماعی³ را سبب می‌شود.

توجه‌های جدیدی که به مفهوم گروه همالان در تلاش‌های پیشگیرانه از مواد (گورمان 1996) و در تحقیقات سبب‌شناسانه شده (ببینید انت و باومن 1991؛ کاندل 1996) باعث به وجود آمدن حس کنجکاوی بیشتری درباره شیوه‌هایی گردیده که در قالب آن بر گروه‌های جوانان همسال اثر می‌گذارند یا سبب رفتار نامطلوب⁴ در افراد می‌شوند. نظریات الیوت مبنی بر پیوند با همالان "منحرف" در اساس با تاکید نظریه هویت فرهنگی بر گروه‌های خرده فرهنگ مواد تفاوت دارد.

این امر برای درک رفتار افرادی که متقابلاً اثر گذارند (یعنی کسانی که دوستان آنها هستند) اهمیت دارد، زیرا پژوهش‌ها و

1-Deviant

2-Elliott's Integrated Delinquency Model

1-Social disorganization

2-Undesirable behavior

نظریه‌ها مکررا نشان داده‌اند که چنین وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها، پیش‌بینی کننده رفتار هستند.

این بخش، آن چیزی است که باندرا آن را "مدل سازی" می‌نامد؛ افراد اغلب مدل‌سازی می‌کنند یا اقدام می‌کنند آن چیزی (رفتاری) را که مردم پیرامون خود می‌یابند؛ برای مثال استفاده از مواد. در هر حال معمولاً هم استفاده‌کننده‌ها و هم سوء مصرف‌کننده‌های مواد ارتباط داشتن با همالان "منحرف" (کاندل 1996) برای بحثی درباره اغراق اهمیت همالان منحرف در تحقیقات مواد) را در گزارش‌ها بیان کرده‌اند. بنابراین همه نظام معنایی که همالان در آن می‌گنجد و تعریف جدید از امر خود¹ که افراد از تعامل با خرده‌فرهنگ‌های جوانان کسب می‌کنند شاید عامل تبیینی مهمتری را در برداشته باشد و ممکن است در نهایت بین استفاده مواد و سوء مصرف مواد تمایز قائل شود.

برای نمونه، انت و باومن (1991) و هرتون و لاتان (1997) اخیراً اهمیت نقش عملکرد "تایید اجتماعی" گروه همالان را در فرایند سبب‌شناسانه به جای وابستگی افراد با آنها را برجسته ساخته‌اند.

نظریه توسعه اجتماعی هوکینز و کتانو²

نظریه توسعه اجتماعی نیز رویکرد یکپارچه‌ای است که فراگیری اجتماعی [اجتماعی شدن] و نظریه‌های ارتباط افتراقی را با هم ترکیب می‌کند. این نظریه اشتراکات زیادی با رویکرد الیوت دارد، به غیر از اینکه آن درباره فرایند توسعه‌ای در هر دو جهت رفتار ضداجتماعی و موافق اجتماعی با دقت شرحی به دست می‌دهد (مانند استفاده از مواد مخدر) و نیز پیوستگی‌ها، ارتباط بین فردیت و عوامل اجتماعی‌کردن (خانوادگی، مدارس، نهادهای اجتماعی و مذهبی و سایر هم‌تایان) را به طور گسترده شرح می‌دهد. بنابراین رفتار فردی نسبت به رفتار، هنجارها و ارزش‌های ضداجتماعی یا موافق اجتماع

3-The self

1-Hawkins and Catalano's Social Development Theory

خواهند بود و عاملیت را در چارچوب آنچه او مرد یا زن را مقید می‌سازد، اجتماعی می‌کنند.

این مدل کلی نظریه توسعه اجتماعی، مانند نظریه‌های ایوت و کاپلان، متغیرهای سطوح خرد، میانه و کلان را مشخص نمی‌کند، در عوض، هوکینز، کاتالانو و همکاران بر فردیت و ادراکات آن زن یا آن مرد درباره فرصت‌ها و تعاملات در محیط پیرامون آنها تمرکز می‌کنند.

جیسور و جیسور¹ (1973) مشاهدات اولیه درباره شیوه‌های ممکن که در قالب آن عاملان، خارج از این فردیت، ممکن است بر رفتار اثر بگذارد را لحاظ کرده‌اند. آنها نتیجه می‌گیرند که ادراک محیطی، برای پیش‌بینی مهم‌ترند تا پیش‌بینی واقعی یا عینی (نظریه توسعه اجتماعی موافق با این موضوع است).

نظریه تأثیرات سه‌گانه فلائی²

نظریه فلائی و پتریتیس (1994) از تأثیرات سه‌گانه (TTI)³ یک شبکه پیچیده‌ای از عاملانی است که با پژوهش‌های قبلی درباره استفاده از مواد گره خورده است. تأثیرات سه‌گانه تا این تاریخ، تنها نظریه درباره استفاده مواد است که جریان‌های مختلف (فرهنگی، موقعیتی - اجتماعی و زیستی/ میان فردی) که بر تمام رفتار انسانی اثر دارند را در نظر می‌گیرند؛ علاوه بر آن، در درون هر جریان علی⁴، فلائی و همکارانش سه سطح اثرات مجاور، دوربرد و دورترین را تشخیص می‌دهند. تحلیل آنها مدل نظری ارائه داده است که می‌تواند انواع پیچیده ارتباطات سببی درباره استفاده از مواد را بررسی کند. برای نمونه آن مواردی که استفاده از مواد را اصلاح یا تعدیل می‌کنند؛ این دومین صفت تأثیرات سه‌گانه است که آن را از نظریات وصف شده بالا متمایز می‌کند.

2-Jessor and Jessor

1-Flay's Theory of Triadic Influence

2-theory of triadic influence (TTI)

3-causal stream

نظریه هویت فرهنگی به دلیل دو مشخصه عمده از تأثیرات سه‌گانه متفاوت است. اول اینکه تأثیرات سه‌گانه متغیرها یا روند استفاده مواد تا سوء مصرف مواد را پیش‌بینی و شناسایی نمی‌کند. دوم اینکه، تأثیرات سه‌گانه، نظریه‌ای درباره نتایج رفتاری است؛ شرحی درباره فرایند تغییرات هویت معطوف به مواد نیست که شروعی جهت عدم استفاده از مواد برای بسیاری و پایانی در سوء مصرف مواد برای برخی باشد.

نظریه هویت فرهنگی سوء مصرف مواد مخدر

نظریه هویت فرهنگی بیان می‌دارد که سوء مصرف مواد مخدر نتیجه فرایند تغییرات هویت معطوف به مواد است که در سه سطح معنا می‌یابد:

- سطح خرد (حاشیه‌سازی فردی، ناراحتی هویت خود و از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت)
- سطح میانی (حاشیه‌سازی اجتماعی و همسانی با یک گروه خرده فرهنگی مواد)
- سطح کلان (فرصت‌های اقتصادی، فرصت‌های آموزشی و فرهنگ عامه)

این مفاهیم یک برانگیختگی برای تغییرات هویت معطوف به مواد و یک فرصت ساختاری برای آن تغییرات را توصیف می‌کند. این مدل نظری 12 رابطه فرضی را در بر می‌گیرد که به شرح زیر است:

فرضیه 1: حاشیه‌سازی فردی تأثیر مستقیم و مثبتی بر ناراحتی هویت خود دارد (قبل از استفاده مواد یا در دوران اولیه بچگی و بزرگسالی).

فرضیه 2: حاشیه‌سازی فردی تأثیر مستقیم و مثبتی بر از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت دارد.

فرضیه 3: ناراحتی هویت خود (قبل از استفاده مواد یا در دوران اولیه بچگی و بزرگسالی) تأثیر مستقیمی و مثبتی بر از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت دارد.

- فرضیه 4: از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت تاثیر مستقیم و مثبتی بر هویت‌یابی با خرده فرهنگ مواد دارد.
- فرضیه 5: ناراحتی هویت خود (قبل از استفاده مواد یا در طول دوران اولیه بچگی و بزرگسالی) تاثیر مستقیم و مثبتی بر هویت‌یابی با یک خرده فرهنگ مواد دارد.
- فرضیه 6: هویت‌یابی با یک خرده فرهنگ تاثیر مستقیم و منفی بر ناراحتی هویتی از خود بعدی دارد (در طول دوران سوء مصرف).
- فرضیه 7: فرصت اقتصادی تاثیر مستقیم و منفی بر حاشیه‌سازی اجتماعی دارد.
- فرضیه 8: فرصت آموزشی تاثیر مستقیم و منفی بر حاشیه‌سازی اجتماعی دارد.
- فرضیه 9: فرهنگ عامه تاثیر مستقیم و مثبتی بر هویت‌یابی با خرده فرهنگ مواد دارد.
- فرضیه 10: حاشیه‌سازی اجتماعی تاثیر مستقیم و مثبتی بر هویت‌یابی یک خرده فرهنگ مواد دارد.
- فرضیه 11: حاشیه‌سازی اجتماعی همبستگی مثبتی با ناراحتی هویت خود دارد (قبل از استفاده مواد یا در طول دوران اولیه بچگی و بزرگسالی).
- فرضیه 12: ناراحتی هویت خود اولیه (قبل از استفاده مواد یا در طول اوایل دوران بچگی و بزرگسالی) رابطه مستقیم و مثبتی با ناراحتی هویت خود دارد (در طول دوران سوء مصرف مواد).
- تا این تاریخ، پژوهش درباره این نظریه در چارچوب انواع کلینیکی قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر شامل مردمی می‌شود که گرفتار برنامه‌های درمانی‌اند و آنهایی که در سوء مصرف موادشان به نقطه بحرانی رسیده‌اند (آندرسون، ۱۹۹۸، ۱۹۹۴، ۱۹۹۱، اندرسون و موت، 1998).
- بنابراین، این نظریه با مشاهدات برآمده از نمونه‌های کلینیکی بیشتر و تحقیقات رایج درباره آن شروع شد تا در جهت گسترش آن به منظور تبیین جمعیت بیشتری از سوء مصرف‌کنندگان مواد مخدر اقدام کند؛ اما هنوز سایر مولفه‌های تشکیل‌دهنده این نظریه از

ادبیاتی که در باره اعتیاد و سوء مصرف مواد وجود دارد، تغذیه می‌کند (اندرسون، 1995).

نظریه هویت فرهنگی، تعریف چند بعدی سوء مصرف مواد مخدر (drug abuse) را برای تمایز از استفاده مواد (drug use) بکار می‌برد. این تعریف به طور برجسته موارد زیر را نشان می‌دهد:

1. یک الگوی استفاده منظم و سنگین در یک دوره زمانی قابل توجه
2. مجموعه‌ای از مشکلات معطوف به مواد (در محل کار یا در ارتباط میان شخصی، بهداشت سلامتی و با نهادهای کنترل اجتماعی رسمی)
3. تلاش‌های پیشین و شکست خورده برای درمان مصرف مواد
4. برداشت هویت از خود به عنوان "مشکل‌دار بودن" در موارد الکل

یا مواد

این نظریه مدعی است که این مفاهیم و ارتباطات مفروضه درباره سوء مصرف‌کنندگان مواد، معنادار است. شاید که استفاده‌کنندگان مواد بعضی از این فرایندها را تجربه کنند، اما ممکن است در نقطه‌ای دیگر از این فرایند خارج شوند. همچنین شاید آنها ریسک بالای برخورد با برخی تجارب خطرناک ناپیدا را از سر بگذرانند. این نتیجه‌ای است که والدروف و سایرین (1991) در بررسی از استفاده‌کنندگان کوکائین سنگین، کسب نمودند. نظریه هویت فرهنگی درباره علت پیشرفت در رفتارهای مربوط به استفاده مواد را مستقیماً پیشنهاد نمی‌کند، همچون تکرار ساده یا تغییرات الگویی در مصرف مواد، یا حرکت از عدم استفاده از مواد تا سوء مصرف مواد مخدر. هرچند این تغییرات در شاخص‌های رفتاری از عدم استفاده مواد تا سوء مصرف مواد توسط این نظریه به طور تلویحی بیان می‌شود.

مفاهیم انگیزشی تغییرات هویتی

برانگیختگی به وضعیت یک شخص در زمانی خاص و نسبت به محیط پیرامون آن زن یا مرد اشاره دارد. در نتیجه، عوامل متفاوت بسیاری می‌توانند بر انگیزه خاصی اثر بگذارند. هویت‌ها تاثیر عمده‌ای بر انگیزه رفتاری می‌گذارند (سی.اف. هیوایت 1991). نظریه هویت فرهنگی اصولاً با انگیزه‌های تغییرات هویت در اواخر دوران بچگی و اوایل بزرگسالی، زمانی که افراد به مراقبان و ملازمان اولیه و ثانویه

مدرسه وابسته می‌شوند ربط پیدا می‌کند [به دلیل تحقیقات قبلی (کاندل، 1980 برای مرور) که شروع استفاده مواد را بین 11 تا 15 سال سن گزارش کرده است].

تضمین فرض نظریه فوق این است که افراد برانگیخته می‌شوند برای تغییر هویت معطوف به مواد، به دلیل وجود مشکلات معین اجتماعی در ارتباط با هویت‌های خود موجود (ناراحتی از نفس خود و از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت) و در بچگی و اوایل بزرگسالی، آن‌هم سطح میانه معین (هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگی مواد) و پدیده‌های سطح کلان (فرصت‌های اقتصادی، فرصت‌های آموزشی و فرهنگ عامه)، که آنها با فرصت ساختاری برای تامین آن تغییرات رویارو می‌شوند (اندرسون، 1994، 1995؛ اندرسون و موت، 1998).

نظریه هویت فرهنگی به چهار مفهوم انگیزشی تغییر هویت اشاره می‌کند:

1. حاشیه‌سازی
2. حاشیه‌سازی اجتماعی
3. ناراحتی از نفس خود
4. احساس از دست دادن کنترل بر هویت شخصی

حاشیه‌سازی

دو نوع حاشیه‌سازی (فردی و اجتماعی) به روشن‌شدن فرآیند تغییرات هویت معطوف کمک می‌کند. حاشیه‌سازی فردی از مطالعات کیفی ریشه‌ای بیرون می‌آید (اندرسون، 1991، 1994) و حاشیه‌سازی اجتماعی از نظریه بازتولید فرهنگی (بورگراین، ۱۹۹۶، ۱۹۸۹؛ واترسون، 1993؛ بوردیو، 1980؛ بوردیو و پاسرون، 1977) اقتباس شده است.

قبل از تمایز قائل شدن بین این دو و نقشی که آنها در ارائه نظریه دارند گزاره‌های اندکی برای روشن‌شدن حاشیه‌سازی وجود داشت. حاشیه‌سازی دو مولفه اصلی دارد، از یک طرف به قسمت "واقعی"

مفهوم اشاره دارد (به انگ زده شده یا کم ارزش شدن وضعیت اجتماعی به واسطه خصیصه یا تجارب معینی که ممکن است برای افراد به هنگام تولد یا در دوران فرایند اجتماعی شدن تعیین شده باشد).

مولفه عمل دو مولفه حاشیه‌سازی این است تا فرد را خارج از مرزهای آنچه قابل پذیرش و مطلوب در بافت اجتماعی مفروض است قرار دهند، یعنی در درون جامعه بزرگتر یا هر دو. گافمن (1963) آنها را "بدنامی شخصیت"¹ نامید. در نزد اریکسون (1970)، آنها نمونه‌هایی از "هتک حرمت مرزهای رفتار هنجاری" هستند. بیشتر مردم برخی از اینها را در یک زمان یا سایر لحظه‌های زندگی‌شان تجربه کرده‌اند یا به بدان دچار شده‌اند و این تعریف از هر یک از آنها به عنوان داغ ننگ ممکن است طی زمان تغییر کند.

نظریه هویت فرهنگی مدعی است که نرخ بیشتری از حاشیه‌سازی تجارب، خصیصه‌ها، یا وضعیت‌های یک فرد، ریسک بیشتری برای سوء مصرف مواد را دربردارد. این نظریه همچنین مشخص می‌کند که بارز بودن یا درجه داغ ننگ متصل به هر یک نیز مهم است. به برخی تجربه‌ها، وضعیت‌ها و خصیصه‌ها بیشتر از سایرین داغ ننگ زده می‌شود؛ بنابراین، دست آخر داغ ننگ بزرگتر، ریسک بیشتری برای سوء مصرف مواد مخدر را در پی دارد. همچنین از نظر جغرافیایی و گروه‌های اجتماعی، متفاوت است (همسالان در برابر بزرگسالان).

سایر جنبه‌های بایسته حاشیه‌سازی، عناصر سازنده "احساس/عواطف/ذهنیت" هست که ممکن است سرانجام مورد نمایان‌تری برای پیش‌بینی [دلیل] سوء مصرف مواد مخدر باشد. این اشاره دارد به احساسات منفی که حاشیه‌سازی "عینی/واقعی" می‌تواند برای افراد ایجاد کند. معمولاً این احساسات زمانی ظاهر می‌شود که به دلیل حاشیه‌سازی "واقعی"، افراد خود را با سایرین مقایسه می‌کنند (اینها مقایسه‌های اجتماعی هستند).

زمانی که حاشیه‌سازی "واقعی" هم‌نشین حاشیه‌سازی "موثر" یا "احساس شده" می‌شود- برای مثال، احساس بی‌تعلقی یا سوء رفتار سایرین- فرایند تغییرات هویت معطوف به مواد در عواطف و خطر برای سوء مصرف مواد خود را نشان می‌دهد. هر دو مفاهیم حاشیه‌سازی اجتماعی و شخصی دو جزء سازنده حاشیه‌سازی "عینی/واقعی" و "ذهنی/عاطفی/احساسی" را در بردارد.

کلید فهم آنها بر ارتباط دادن محیط فرهنگی - اجتماعی تکیه دارد، زیرا تعاریف تجارب، وضعیت‌ها، و خصیصه‌ها به عنوان نامطلوب/منفی یا مطلوب/مثبت بخشی از این ساختار و فرهنگ هستند که در آن همه افراد زندگی می‌کنند و از آن یاد می‌گیرند تا خودشان را تعریف نمایند.

حاشیه سازی فردی¹

حاشیه سازی فردی یک مفهوم سطح خرد است که به ایجاد فرایند تغییرات هویت معطوف به مواد کمک می‌کند. [3] و اشاره به تنوع اولیه تجارب دارد (بچگی و بزرگسالی) که می‌تواند افراد را از هنجارها یا آنچه که قابل پذیرش است به لحاظ اجتماعی دنیاهای شان منفصل سازد. بچه‌ها آگاهی از روابط یا ساختارهای اجتماعی ندارند تا از تفاوت‌ها در پیوندهای اجتماعی بین خودشان و سایرین آگاه شوند (کوچ، 1989). حاشیه‌سازی فردی این نوع پیوندها را برجسته می‌سازد. این حوادث و تجارب توصیفی اغلب برای تفکیک بچه از سایرین به طریق منفی، شکاف دادن پیوند مثبت با سایرین که آنها سابقا داشتند، بکار می‌روند. این تجارب و حوادث می‌تواند وضعیت اجتماعی افراد را تغییر بدهد؛ از یک فرد قابل پذیرش اجتماعی به یک فردی که داغ ننگ زده شده است تبدیل شود (گلیسر و استراس، 1971). به طور کلی بسیاری از چنین تجاربی، خصیصه‌ها و وضعیت‌هایی وجود دارد که می‌توانند به‌طور بالقوه به طریقی مشابه عمل کنند.

تا این تاریخ، پژوهش درباره نظریه هویت فرهنگی (اندرسون، 1994، 1998، اندرسون و سایرین، 1998) با 14 مورد چنین حوادثی برای تغییرات هویت معطوف به مواد از استفاده نکردن مواد تا سوء مصرف گر مواد گره خورده است. تحقیقات موجود پیوند آنها را با سوء مصرف مواد اثبات می‌کند.

این حوادث شامل جداشدن یا طلاق والدین، مرگ شخصی مهم (هوفمان 1993)، تحرک مکرر جغرافیایی خانواده، رفتار نامناسب جنسی با بزرگسالان (بارت، تریپر، و استون - فیش 1991، راسل 1986؛ هرمان، راسل و تراکی 1986؛ سینگر، پتچرز و هسی 1989؛ بریری و زایدی 1989)، مسوولیت‌های سرپرستی خواهر یا برادر و سایر موارد، مسوولیت‌های سخت یا مقرر امور خانه (شستشوی منزل، پختن برای اعضا، کسب درآمد برای پشتیبانی خانواده، ببینید

بامریند (1971، ۱۹۸۳، ۱۹۸۵)، تنبیه بدنی یا کتک خوردن از سرپرست، انتظارات و راهنمایی‌هایی سفت و سخت سرپرست (بامریند 1971، 1983)، تنبیهات بدنی یا شفاهی مکرر در مدرسه، تعلیق در مدرسه، جابجایی مدرسه یا برنامه متفاوت، دعوای مکرر والدین، برخورد با پلیس یا دستگیری توسط آنان.

طلاق والدین، پدیده‌ای است که حاشیه‌سازی یا داغ ننگ بالقوه آن ممکن است کمتر نمایان باشد تا سایر عوامل و امکان دارد در زمانه تغییر کرده باشد. برای نمونه، بنابر پژوهش اندرسون (1994)، پاسخگویانی که در متوسط سنی 35 سال بودند، آن را به عنوان یک عامل حاشیه‌ساز مهم قبل از اینکه آنها شروع به استفاده مواد بکنند معرفی می‌کند (در اوایل دهه 1970). هر چند هنجارهای اجتماعی مرتبط با طلاق بعد از آن تغییر کرده است. تحلیل‌های آتی همان رابطه را ممکن است، اثبات نکند. نظریه هویت فرهنگی رابطه مثبت و مستقیمی بین حاشیه‌سازی فردی و ناراحتی از هویت قبلی (فرض 1) و از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت (فرض 2) را مفروض می‌گیرد.

حاشیه‌سازی اجتماعی¹

حاشیه‌سازی اجتماعی، مفهوم مهمی در نظریه بازتولید فرهنگی است (ببینید بوردیو، 1980؛ برجس، 1989، 1996، واترسون، 1993)؛ همچنین به وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فرد محروم و تحت ستم در مقایسه با گروه‌های مهم یا نهادهای پیرامون آن زن یا مرد ارجاع دارد. این امر شبیه به محرومیت نسبی² است، در جایی که موضوعات محرومیت متعلق به پدیده‌های متنوع اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است و میزان آن به وسیله موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به گروه‌های متنوع اجتماعی حول و حوش آن فرد اندازه‌گیری می‌شود. لذا این مفهوم با معیاری برای عامل سطح میانه مواجه می‌شود (فیری و هال 1996؛ مینس 1994). نظریه هویت فرهنگی مدعی است که حاشیه‌سازی اجتماعی نتیجه فرصت‌های اقتصادی (فرضیه 7) و فرصت‌های تحصیلی (فرضیه 8) بوده و رابطه مستقیم و منفی با هر کدام دارد. در عوض، به طور مستقیم پیش‌بینی می‌کند که با خرده فرهنگ مواد هویت می‌یابد (فرضیه 10). بنابراین آن را به عنوان یک متغیر میانی، بین مفهوم سطح کلان و خرد برای نظریه مذکور بکار می‌گیرد. اگرچه قبلاً به طور تجربی و نظری معین آزمایش نشده، اما نظریه هویت فرهنگی، رابطه همبسته مثبت بین آن و ناراحتی از هویت قبلی را مفروض می‌گیرد (فرضیه 11). این امر به لحاظ عقلانی امکان‌پذیر است که بیگانگی اجتماعی فرد، ممکن است باعث ناراحتی آنها از هویت‌های قبلی موجود خودشان بشود.

ناراحتی از نفس خود (قبل از مصرف مواد)

هویت‌های نفس خود³، احساسات فرد درباره شخصی‌ترین هویت‌های خود هستند (گوفمان، 1963؛ اندرسون، 1994). ناراحتی از نفس خود، ناخرسندی قابل ملاحظه‌ای از نحوه برداشت از

1-Social Marginalization

2-relative deprivation

1-Ego identities

موجودیت خود ایجاد می‌کند. نظریه هویت فرهنگی مدعی است که حاشیه‌سازی فردی مستقیماً و به‌طور مثبت بر ناراحتی از نفس اثر دارد و اینکه حاشیه‌سازی اجتماعی به‌طور مثبت با آن مرتبط است. حاشیه‌سازی و اثر منفی آن، احساس خارج از مکان و تفاوت ناشی از سایرین (همچنین پلاسو و پلاسو، 1988) ایجاد می‌کند، مرکزی برای توصیف امر خود می‌شود و می‌تواند باعث ناخرسندی از هویت در بچگی یا اوایل بزرگسالی و قبل از استفاده مواد شود. بنابراین ناراحتی از نفس خود، نتیجه اجتماعی برای فرد دارد. لذا این موضوع منبعی ثانوی برای انگیزه تغییر هویت مرتبط با مواد است. فرض این نظریه وجود رابطه مستقیم بین آن و از دست دادن کنترل در تعریف هویت (فرضیه 3) و هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد است (فرضیه 5).

از دست دادن کنترل در تعریف هویت

از دست دادن کنترل در تعریف هویت، سومین مفهوم انگیزشی تغییر هویت در نظریه هویت فرهنگی است که به فقدان کنترل فردی برای برساخت هویتی مثبت و رضایت‌بخش مرتبط می‌شود. چنین فقدان کنترلی می‌تواند برای برخی مساله‌ساز شده و خطر سوء مصرف مواد را شدت بخشد. بنابراین ناتوانی گفته‌شده به منظور تعریف هویت رضایت‌بخش متعلق به فرد به دلیل فشار خارجی تعیین فردیت در برخی شیوه‌های اجتماعی نهی شده، همچنین بخشی از این نظریه و فرایند تغییر هویت معطوف به مواد است.

یک منبع یا عامل متعارف مشروح درباره از دست دادن کنترل تعیین هویت در تحقیقات قبلی (اندرسون، 1994، 1998) توقعات واهی والدین و یا اقتدار آنها بود. بامرایند¹ (1983) در تحقیقات قبلی خود، رابطه بین این دو عامل و استفاده از مواد را مورد توجه قرار داده است. کاج² (1989) توضیح می‌دهد بزرگسالان درکی که از نحوه ارتباط کودکان و بزرگسالان با یکدیگر دارند را در برخورد با

1-Baumrind

2-Couch

کودکان دخیل می‌کنند. این برداشت‌ها ساختار می‌دهد، اما نحوه رفتار با بچه‌ها را تعیین نمی‌کند.

اختلافات بزرگ بین کنش بچه‌ها و هویت و بزرگسالان و انتظارات مهم سایرین، مساله‌ساز است. اندرسون و مات (1998) اخیراً پژوهشی کرده‌اند که از دست دادن کنترل در تعریف هویت به طور مستقیم و مثبت در هویت‌یابی با یک گروه خرده فرهنگ مواد را به همراه داشته است (فرضیه 4).

مفاهیم فرصت¹

فرصت، دومین موضوع اساسی در نظریه هویت فرهنگی است که به گشایش‌ها و امکانات متنوع فرد برای مواردی همچون بر ساخت هویت²، رفتار و تجربه اشاره دارد. افراد در بافت محیطی زندگی می‌کنند که به وسیله تعاملات قبلی تعریف شده و اینکه با تعاملات رایج و آتی تغییر خواهد کرد. پس فرصت‌ها در گذر زمان متغیر است و به لحاظ جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی فرق می‌کند. فرصت‌ها در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی موجود هستند که افراد در رویدادهای روزانه آن را از سر می‌گذارند. جذابیت نظریه هویت فرهنگی در تعیین فرصت‌ها، به شیوه خاصی است که از ابتدای بچگی تا اواخر بزرگسالی، در اواخر قرن بیستم در ایالات متحده را مشخص می‌کند.

نظریه هویت فرهنگی در بردارنده چهار مفهوم است که به ارائه فرصت‌ها در فرایند تغییر هویت معطوف به مواد کمک می‌کند و اینکه نقش ضروری برای نقش سبب‌شناسانه بازی می‌کند، این چهار مفهوم شامل: هویت‌یابی با گروه خرده فرهنگ مواد (سطح میانه)، فرصت اقتصادی، فرصت تحصیلی و فرهنگ عامه (سطح کلان) می‌شود. سایر عوامل سطح کلان نیز ممکن است نقش مشابه‌ای را بازی کنند؛ اما این نظریه با دقت آن را شرح می‌دهد (بینید کلارک و سایرین، 1976)؛ به عبارت دیگر فرصت اقتصادی، فرصت تحصیلی

و فرهنگ عامه، میزان و ماهیت گروه‌های خرده فرهنگ مواد را توضیح می‌دهند که در دسترس جمعیت جوان معلوم در زمان‌های تاریخی معین وجود دارد. به نوبه خود، هویت‌یابی با گروه خرده فرهنگی مواد، فرصت مهمی به منظور حل مسائل موجود اجتماعی هویت خود این مرد یا زن را در اختیار این افراد می‌گذارد.

ادعای نظریه هویت فرهنگی درباره چهار مفهوم انگیزشی تغییرات هویت یاد شده این است که احتمال بیشتری وجود دارد که یک مرد یا یک زن هم‌رنگ گروه‌های خرده فرهنگی مواد شده و تغییرات هویتی معطوف با مواد را تجربه کند؛ علاوه بر آن، این نظریه ادعا دارد که افراد در معرض شرایط محیطی پرخطر نسبت به این سه سطح مفهومی (خرد، میانه، کلان) امکان بیشتری برای همسانی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد دارند و در معرض خطر بالایی برای سوء مصرف مواد قرار خواهند داشت. نظریه مذکور نمی‌گوید که تمامی افراد دخیل با گروه‌های خرده فرهنگ، سوء مصرف کننده مواد خواهند شد یا تغییر هویت معطوف به مواد را تجربه خواهند کرد. بلکه ادعا دارد آنهایی که سطح بالای از موارد چهار مفهوم انگیزشی را تجربه می‌کنند و در معرض بالایی برای ساختارهای فرصت مساعد مواد هستند، خطر بزرگتری برای آنها متصور است. نظریه هویت فرهنگی تلاش دارد نشان دهد چطور محدودیت‌ها در فرصت‌های اقتصادی و تحصیلی و افزایش پیام‌های برآمده از طرف فرهنگ عامه، می‌تواند همسانی با گروه‌های خرده فرهنگی مواد را بیشتر پرورش دهد.

این نظریه پیشنهاد می‌دهد که رابطه منفی و غیرمستقیم بین فرصت اقتصادی، فرصت تحصیلی و همسانی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد از طریق مفهوم حاشیه‌سازی اجتماعی وجود دارد، همچنین رابطه مثبت و مستقیمی بین فرهنگ عامه و همسانی با هویت گروه‌های خرده فرهنگ مواد وجود دارد. همچنین نظریه هویت فرهنگی مفروض می‌دارد که این سه عامل سطح کلان ممکن است بر هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد به دلیل اثر غیرمستقیم

عناصر سطح خردتر مانند ناراحتی از هویت خود در طول سوء مصرف مواد اثر داشته باشد.

هویت‌یابی با خرده فرهنگ مواد¹

مفهوم خرده فرهنگ از محبوبیت فراگیری در مطالعات جامعه شناختی انحرافات و مواد برخوردار است، از پژوهش‌های مکتب شیکاگو (ببینید بنت، 1981) تا مطالعات کلاسیک کودکان بزه‌کار کوهن (1995). این نوع تمرکز بر گسترش مطالعات گروه همسالان کمک می‌کند که محققان آن را به طور موثری با استفاده شخصی مواد مخدر پیوند دهند (یشیون و سایرین، 1995).

گروه‌های خرده فرهنگی مواد بخشی از فرهنگ جوانان است؛ آنها شامل مجموعه متعارفی از ارزش‌ها و علایق و ایدئولوژی تاکتیکی در میان جوانان بدون تبعیت منظم از تعامل چهره به چهره می‌شود. افراد درباره فرصت‌های ناشی از این گروه‌ها می‌آموزند (اولی و ثانوی) که در موقعیت‌های هر روزه با آن مواجه باشند. بدین نحو، آنها در راستای گروه‌های معینی، اجتماعی می‌شوند (یعنی قابلیت اجتماعی و هنجاری شدن کسب می‌کنند) و به سایرین پیوند می‌خورند (گروه‌های "منحرف" یا جایگزین).

هویت‌یابی از طریق مفهوم خرده فرهنگ مواد، در برگزیده بستر فرصت‌ها نیز می‌شود؛ همچنین خرده فرهنگ‌های مواد، برای آن اشخاصی که سرانجام به نقطه بحرانی مرتبط با مواد می‌رسند، فرصت‌های مهمی به منظور تغییرات هویت معطوف به مواد و سطح فراتری از خرسندی برای هویت خود را در اختیار می‌گذارد؛ بدین‌گونه، رابطه منفی و مستقیم برای ناراحتی هویت خود بعدی (یعنی در طول سوء مصرف مواد) فرض گرفته می‌شود (فرضیه 6). مهم است توجه شود که تمام استفاده‌کننده مواد در درون این خرده فرهنگ مواد قابل شناسایی، جایی نمی‌گیرند. همچنین تمام کسانی که در چنین بافتی هستند سوء مصرف‌گر مواد نمی‌شوند یا به دنبال حل مشکلات هویتی در درون این بافت نیستند (والدروف و سایرین،

1991؛ گرندفیل و کلود، 1996؛ بیک و روزنبهام، 1995). برای تاکید این نکته، اندرسون و مات (1998) دریافتند که سه مفهوم حاشیه‌سازی فردی، ناراحتی از هویت خود و از دست دادن کنترل بر هویت، 23 درصد از انحراف در هویت‌یابی همراه با خرده فرهنگ مواد را توضیح می‌دهد. آشکار است که خرده فرهنگ‌های مواد دارای موجودیت متنوعی هستند.

نظریه هویت فرهنگی یافته‌های سایر پژوهشگرها را درباره خرده فرهنگ‌ها در نظر می‌گیرد. همچنین راه‌حلی دست‌یافتنی ساده‌ای که آنها برای مساله پیچیده مدرسه است مبنی بر ترکیب جوانان در مقاومت عرفی در ایجاد هویت جایگزین پیشنهاد می‌کند را مد نظر دارد (اسشوارث، ترنر و پلاسو، 1973).

عناصر برجسته تشکیل‌دهنده مصداق جایگزین بر حسب گروه‌های خرده فرهنگ مواد منوط به چنین چیزهایی است؛ مانند استفاده مواد، زبان‌های مخصوص مواد، محصولات مربوط به مواد (یعنی موزیک و مجلات)، فعالیت‌های مربوط به سبک زندگی مواد (مناسک‌ها، الگوهای استفاده، شیوه‌های خرید مواد مخدر) و برساخت‌یافتن در گروه‌ها (آنهايي که مواد استفاده می‌کنند) و خارج از گروه‌ها (آنهايي که مواد استفاده نمی‌کنند).

فرصت اقتصادی¹

نظریه هویت فرهنگی ادعا دارد فرصت اقتصادی، رابطه مستقیم و منفی با حاشیه‌سازی اجتماعی (فرضیه 7) و یک اثر منفی و غیرمستقیم بر هویت‌یابی با یک گروه خرده فرهنگ مواد دارد (فرضیه 10)؛ همچنین ممکن است بر ماهیت هویت خود، اثر بگذارد. این نظریه بیان می‌دارد که محدودیت فرصت‌های اقتصادی به رشد هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد کمک می‌کند (ببینید اندرسون، 1995؛ اندرسون و مات، 1998). برای نمونه، فرصت اقتصادی می‌تواند از طریق دگرگونی بازار تعدیل‌گر باشد؛ در این مورد می‌توان تغییرات صنعتی اواخر قرن بیستم از مبنای تولید به

شغل‌های بخش خدماتی را مثال زد. افزایش بیکاری در طبقات کارگری و طبقات پایین و کاهش استاندارد زندگی برای خانوارهای کارگران و طبقات پایین هنوز سایر نمونه‌هایی از محدودیت‌های فرصت اقتصادی هستند که ممکن است بر هویت‌یابی فرد از گروه‌های خرده فرهنگ مواد اثر داشته باشد.

ادبیات مرتبط با سوء مصرف مواد مخدر به طور روشن تاییدی برای اثبات این قضیه است که عامل‌های اقتصادی سطح کلان بر رشد خرده فرهنگ‌های مواد، بر میزان سوء مصرف و نیز ماهیت علت و معلول آن اثر دارد (دانلاپ و جانسون 1992؛ هاکینز و سایرین، 1992؛ مرتن 1938، 1957؛ کلاراد و اوهیل 1960؛ مینیکوکی و ورموث، 1989؛ ادوارد و اریف، 1980؛ پرل و کیسی، 1969).

بر طبق تحقیقات برجس (1989) و حمید (1991)، حاشیه‌نشینان¹ سطح قابل ملاحظه‌ای از بیکاری و اضطراب شخصی ورای توانایی‌شان به منظور تامین حداقل استاندارد زندگی برای خانواده‌های خود را تجربه می‌کنند. آنها فاقد یک اقتصاد پایدار و فرصت ساختاری قانونی هستند. برجس و حمید اغلب نتیجه این وضعیت ساختاری را در سوء مصرف مواد می‌بینند. در اینجا لازم است گفته شود که مردم طبقه بالا و متوسط همچنین سوء مصرف کننده مواد خواهند شد. نظریه هویت فرهنگی با این قضیه مخالفتی ندارد. به بیانی ساده، این امر تاکید دارد که محدودیت‌های بیشتر فرصت اقتصادی، خطر بزرگتری برای تغییرات هویت معطوف به مواد و سوء مصرف مواد مخدر را سبب‌ساز است.

امکان دارد که فشارها و چشم‌داشت‌های اقتصادی برای سوء مصرف‌کننده‌های مواد طبقات بالا و متوسط نمایان‌تر باشد. همچنین این امر به دلیل تحقیقات تجربی مهم است و ممکن است در این موقعیت، قضایای نظری که به طور اجمالی بیان شد را تغییر دهد.

فرصت‌های تحصیلی¹

فرصت تحصیلی، نقش مشابه‌ای را در هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ و سوء مصرف مواد مخدر ایفا می‌کند. ادعای نظریه هویت فرهنگی درباره فرصت‌های تحصیلی و اثراتش بر همسانی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد و ماهیت هویت خود، برآمده از مطالعات فرهنگی مکتب بیرمنگام (بریک، 1985؛ کلارک و سایرین، 1976؛ ویلیس، 1977؛ هیدایچ، 1979، مک روبین، 1991) و نظریه بازتولید فرهنگی است (بورديو، 1980: بورديو و پاسرون، 1977؛ بریسی هس و مک لافین، 1993؛ مک لئود، 1987).

در حالی که مکتب‌ها، ایدئولوژی شایسته‌سالاری² را درس می‌دهند، هم‌زمان وضعیت طبقات اجتماعی را بازتولید می‌کنند. برای نمونه، جوانان طبقات پایین برای برنامه‌های شغلی تشویق می‌شوند. آنها مهارت‌های لازم برای کارمند بخش خدمات و یقه سفید شدن³ را فرا می‌گیرند. کودکان طبقات بالا و متوسط در راستا و انتخاب برنامه‌های دانشگاه محور تشویق می‌شوند.

به طور کلی جوانان با انواع متفاوتی از فرصت‌ها مبتنی بر حسب طبقه اجتماعی خود روبرو هستند، به همین منوال سفیدپوستان طبقه پایین و پسران و دختران اقلیت قومی فرصت‌های محدودتری را تجربه می‌کنند، یعنی با برنامه اخذ یک دیپلم و آموزش برای کسب شغل‌های بخش خدمات و یقه آبی (کارگری)⁴ مواجه هستند.

امروزه نمایان است که در چشم‌انداز اقتصادی قرن بیست و یکم، محتملا طبقه پایین جوانان فرومایه‌تر خواهند شد. یعنی پرداختن به شغل‌های بخش خدمات تا اینکه کارمندان ماهر یا ماهران صنعتی بشوند. شاید این جریان باعث شود که جوانان طبقه پایین در معرض

2-Educational Opportunity

1-Meritocratic ideology

2-White-collar

3-Blue-collar

خطر بزرگتر تغییر هویتی معطوف به مواد و استفاد از آن قرار گیرند. همچنین تحقیقات مستند ساخته‌اند که پیوندی میان محدودیت‌های مبتنی بر جنسیت و نژاد در فرصت‌های تحصیلی و افزایش سوء مصرف مواد وجود دارد (گایتو، 1982؛ وارزمان، رانسویل و کلور، 1982؛ هاروی، 1985). به طور مثال تحقیقات نشان می‌دهد افزایش سطوح استفاده مواد و الکل و سوء مصرف آنان در میان اقلیت‌های نژادی و قومی با افزایش فشار برای سازگاری با هنجارهای فرهنگی سفیدپوستان رابطه دارد (مندز دی لئون و مارکیدز، 1986؛ کاتانو، 1987؛ سو، 1987؛ گالان، 1988؛ کیتانو وسایرین 1988؛ کاسترو و سایرین، 1991). برخی از مطالعات، این پدیده را تضاد فرهنگی نامیده‌اند و عاملی که باعث سوء مصرف مواد می‌شود (یو و تاؤ، 1987؛ بیویس و لیوف، 1985؛ هاروی، 1985؛ وارزمان و سایرین، 1982).

بر طبق نظریه هویت فرهنگی، هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگی مواد می‌تواند به دلیل اثرات فرصت‌های تحصیلی باعث سوء مصرف مواد افراد شود؛ زیرا گروه‌ها می‌توانند فرصت ساختاری موکد هنجارهای فرهنگی، زبان و ارزش‌های ویژه خود را در اختیار بگذارند که مدارس این کارکرد را ندارد.

همچنین ساختار مذکر محور و سازوکار اجتماعی شدن جنسی نظام‌های تحصیلی در ایالات متحده، شاید علت درخواست دختران و زنان گروه‌های خرده فرهنگ مواد را برای سبک زندگی مشابه تبیین کند (ویلسنک، 1992 و ویلسنک، 1979؛ الیشیا و فریدمن، 1994؛ هندرسون و بوید، 1992؛ اتوری 1992؛ پل و بوید، 1992؛ مک‌روبین، 1991؛ میتیک، مک‌گوری و نیومان، 1987؛ روزنهام، 1981). پس فرصت تحصیلی به عنوان یک امر ثانوی سطح کلان برای تاثیر بر هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد و سوء مصرف مواد مطرح می‌شود؛ به همین دلیل فرضیه 8 و 10 مطرح می‌شود.

فرهنگ عامه¹

بر اساس تحقیق گانز (1974)، فرهنگ عامه پسند مجموعه‌ای از موضوعات و فعالیت‌های است که به لحاظ تجاری مبادله می‌شوند و اینکه توسط جمعیت وسیعی از مردم مصرف می‌شوند و از آن لذت می‌برند. مواردی مانند ادبیات، فیلم، ویدئو، موسیقی و مد که اشکال فرهنگی ذاتی در بردارد که این پیام‌ها و نوع دیگری را منتشر می‌سازد. گانز (1974) مطرح می‌سازد که گروه‌های اجتماعی (به واسطه طبقه اجتماعی، نژادی یا قومیتی یا در همسایگی)، هنجارهای فرهنگی مخصوصی را انتخاب می‌کنند که در خدمت مسائل محوری‌شان باشد و به تبیین هویت گروهی‌شان کمک کند. او این پدیده را "سلیقه عمومی"² می‌نامد و ادعا دارد که این امر چارچوب محیط محلی را تعیین می‌کند و سپس مردم در قالب آن اجتماعی می‌شوند. پس کودکان در سن پایین، در کنار همسایگانی رشد می‌یابند که سلیقه‌شان عمومیت دارد و در نتیجه بر هویت‌های‌شان و رفتار آنها اثر می‌گذارد؛ بنابراین موسیقی، ادبیات و سینمای منتخب مردم جوان دال بر عمومیت یافتن سلیقه‌ای است که در معرض آنها قرار گرفته‌اند.

نظریه هویت فرهنگی مذکور ادعا دارد که هنجارهای فرهنگ عامه می‌تواند نگرش مثبت به مواد را پرورش دهد (یعنی مستقیماً از طریق اشعار ویژه مواد یا غیرمستقیم از طریق پیوند مواد با موسیقی‌های معین) و نقش فعالی در ارتقاء همسانی با هویت گروه‌های خرده فرهنگ مواد را بازی کند.

نظریه‌پردازان مکتب بیرمنگام (هیدایچ، 1979؛ بریک، 1985؛ کلارک و سایرین، 1976) بیان می‌دارند در گروه‌های خرده فرهنگ مواد، هنجارهای فرهنگی یا سلیق عمومی باعث دگرگونی هویت‌هایی می‌شود که افراد و اعضای گروه‌ها این هویت‌ها را اخذ خواهند کرد. برای نمونه رابطه بین موسیقی و مواد را در نظر بگیرید.

1-Popular Culture

2-Taste publics

ساسمان و سایرین (1994) اخیرا بیان داشته اند که در ارتباط با هویت‌یابی نوجوانان با گروه‌های همسال جوان یا گروه‌های خرده فرهنگ جوانان ناپیوسته (که به لحاظ جغرافیایی در دسترس هستند)، این گروه‌های [مرجع] هستند که اولویت‌هایی برای موسیقی، سبک، زبان و تجارب اجتماعی ارائه می‌کنند. بر اساس نظریه ویلیس (1976) تجانسی بین ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه و تجربه عینی خود و اشکال موسیقیایی که آنها اقتباس می‌کنند، وجود دارد؛ همچنین بر روابط گروهی با مواد اثر می‌گذارد. بنابراین نظریه هویت فرهنگی پیشنهاد می‌کند که پیام‌های فرهنگ عامه موکد مصرف مواد به طور کلی رابطه مثبت و مستقیمی بر هویت‌یابی با خرده فرهنگ مواد (فرضیه 9) و یک رابطه منفی و غیرمستقیم با ناراحتی از هویت خود (یعنی در طول سوء مصرف مواد) خواهد داشت. یعنی اینکه این قضیه به افزایش آن کمک خواهد کرد (فرضیه 6).

قبل از این فرهنگ عامه در تحقیقات تجربی نظریه هویت فرهنگی مطرح نبوده است، اگرچه درباره آن به لحاظ نظری بحث شده است (اندرسون 1995)؛ علاوه بر آن، حوزه مطالعاتی سوء مصرف مواد به طور کلی شواهد کمی از رابطه تجربی بین پیام‌های موکد مصرف مواد فرهنگ عامه و استفاده سوء مصرف مواد ارائه کرده است. به هر حال این نوع استدلال اخیرا به طور سیاسی محبوب شده است و داده‌های تجربی قابل ملاحظه‌ای نسبت به نوع دیگر مسائل اجتماعی را به وجود آورده است؛ برای نمونه جنایت و خشونت (ببینید باراک، 1994؛ بارلو و چیروکاس، 1995؛ لدینگام و ریچاردسون، 1993؛ ریوز و کمپبل، 1994).

معنای مواد مخدر¹

گودی (1993) مشاهده کرده است که مصرف مواد تقریبا "امری فرهنگی - جهانی" است، یعنی اینکه تقریبا در هر جامعه‌ای مواد وجود دارد و به هر دلیلی مصرف می‌شوند و شاخص "عینی" پایداری وجود ندارد که چرا فردی موادی می‌شود و دیگری نه. در عوض "مواد"،

برساخت‌های اجتماعی و فرهنگی هستند؛ معنای‌شان به طور گسترده ای نمادین است و ریشه‌های آن (از لحاظ فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی) خاص هستند.

اصول مسلم نظریه هویت فرهنگی درباره معنای مواد با این قضیه آغاز می‌شود. دانشمندان مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام با ادعای گوی و ویلیس موافقت (1976: 107). اهمیت مواد به دلیل اثرات فیزیکی مستقیم اش نیست، بلکه مواد به عنوان یک تسهیل‌گر برای عبور از موانع نمادین بزرگ برآمده از جامعه آراسته، در خور توجه است. این نظریه ادعا می‌کند که مواد، سه کارکرد برای سوء مصرف‌گر آن دارد؛ این عملکردها بخشی از فرایند تغییرات هویتی هستند. این مفاهیم و خط‌سیرهای این مدل نظری، علت احتمالی استفاده مواد به این شیوه را توضیح می‌دهد. این نکته قابل اعتناست که مصرف کنندگان مواد کوشش می‌کنند تا با مصرف مواد، مشکلات مرتبط با هویت را حل نمایند. لازم به ذکر است هرچند تحقیقات (مانند والدروف و سایرین) سایر عملکردهایی که مواد برای مصرف‌کننده فردی بازی می‌کنند را شناسایی کرده‌اند (برای نمونه برای "خونسرد بودن" یا "در مد بودن"). نظریه هویت فرهنگی عدم توجه به آنها را توصیه نمی‌کند.

نمادگرایی مادی¹

با در نظر گرفتن اصول نظری مفاهیم سطح میانه و کلان، مواد مخدر می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و اوقات فراغتی، به ویژه خرید و فروش مواد غیرقانونی به کار رود.

ساکنان حاشیه شهری² مطابق آرای بورگیز (1989)، به دنبال درآمد، کسب هویت و معنای زندگی و نیز به دنبال تجربه دوره پر قدرت زندگی و درگیر شدن در مسائل خیابانی به‌عنوان فروشنده یا خریدار در بازار مواد غیرقانونی هستند. تعامل در چنین منطقه‌ای و با

1-Material Symbolism

2-inner city residents

سروکار داشتن مواد، اغلب نتیجه‌اش هدایت به سمت سوء مصرف مواد مخدر خواهد بود. همچنین به دلیل پرستیژ و وضعیتی که مواد به ارمان می‌آورد همراه با وضعیت خوب رفاه اقتصادی (پول و مایملک و دارایی)، سبک و سایر محصولات فرهنگ عامه (یعنی موسیقی) و فعالیت‌های اوقات فراغت نیز برای عامل بالقوه سوء مصرف مواد خیلی مهم است.

کنترل عواطف¹

نقش کنترل عواطف شاید بهترین عملکرد مواد برای سوءمصرف‌کننده‌ها داشته که تا به حال گزارش شده و همچنین نزدیک‌ترین پیوند به مفهوم سطح خرد را دارد. کنترل عواطف اشاره به مصرف مواد برای مدیریت احساسات، معمولا احساسات منفی، درباره خود و یا سایرین در محیط بلافصل فرد یا در جامعه بزرگتر دارد. مواد مخدر غالبا احساسات بد را تسکین داده یا راه فرار از آن را نشان می‌دهد. احساس درماندگی و ناتوانی می‌تواند به دنبال کمال بودن را از طریق مواد و الکل تسریع نماید (ببینید همچنین هندرسون و بوید 1992؛ ون دن برگ)، همچنین می‌تواند امکان رشد حس رهایی فرد از ساختارهای اجتماعی محدودگر را در اختیار بگذارد.

خلق هویت²

این عملکرد ویژه مواد مخدر به طور برجسته تعریف جدیدی از امر خود را نشان می‌دهد که به طور کلی مرتبط با هر دوی نمادگرایی مادی و کنترل احساسات است. پژوهش اندرسون (1993) درباره تغییرات هویتی "زودگذر" نشان داد که براساس پاسخ‌های زن این تحقیقات، خوشی³ حاصل از مصرف مواد به تسهیل در انکار هویت موجود و برساخت هویتی جدید کمک کرده است. در نزد پاسخگویان و آنهایی که در محیط بلافصل آنان زندگی می‌کنند، این تعاریف

3-Affect Control

1-Identity Creation

2-Euphoria

جدید از هویت خود را نوعاً "مثبت‌تر دیده‌اند، پس سرخوشی مواد خیلی فراتر از لذت شخصی حاصل از موارد دیگر است. قبل از آن، بکر (1963) یک چنین عملکرد شبیه سرخوشی مواد را مشاهده کرده بود؛ به علاوه دریافته بود که این هویت به وسیله گروه مرجع تعیین می‌شود (مانند گروه‌های خرده فرهنگی مواد سایرین/همسالان، سایر گروه‌های استفاده‌گر مواد، آگاهی از سبک زندگی موادی و موسسات رسانه‌ای).

خلاصه نظریه هویت فرهنگی مواد مخدر

به طور خلاصه حوادث و تجربی که افراد جوان را از ایده‌های هنجاری منفصل می‌کند و وضعیت‌های که به طور قطعی آنها را محدود می‌کند، احساسی از بیگانگی یا انزوای اجتماعی ایجاد می‌کند که در درون این بافت و رفتار ناشی از سایرین مهم برای آنها وضعیت نامطلوبی به ارمغان می‌آورند (حاشیه‌سازی فردی). حاشیه‌سازی اجتماعی، یعنی مقایسه نسبی محرومیت اقتصادی، شغلی، تحصیلی و فرهنگی مردم نسبت به افراد پیرامون آنها.

این دو نوع حاشیه‌سازی، ناراحتی مفروطی را بر کیفیت حسی که افراد درباره وجود خویش دارند، تحمیل می‌کند (ناراحتی از نفس). این ناراحتی، با حس قوی ناتوانی برای برساخت تعریفی از خود جفت شده (به خاطر منابع خارجی که کنترل بیش از اندازه اعمال می‌کنند) که قطعاً "انگیزه همسانی (از دست دادن کنترل در تعریف یک هویت) با گروه‌های اجتماعی جایگزین را محدود خواهد کرد (هویت‌یابی با گروه خرده فرهنگ مواد). این گروه‌ها فرصت‌هایی برای رفع مشکلات هویتی ارائه می‌دهد.

فرصت اقتصادی و فرصت تحصیلی و فرهنگ عامه، زمینه ظهور و رشد گروه‌های خرده فرهنگ مواد را مهیا می‌کند و به انتخاب راه‌حل‌های مبتنی بر هویت به آنها کمک می‌کند؛ این راه‌حل‌ها که توسط این گروه‌ها ارائه می‌شود به آنها یابی که خواهان مشارکت در چنین گروه‌هایی هستند، انگیزه خواهد داد و اثرات آن در هویت‌یابی

از گروه خرده فرهنگ مواد متاثر از حاشیه‌سازی اجتماعی است. در نتیجه، هویت‌یابی از یک گروه خرده فرهنگ مواد، ناراحتی از هویت خود افراد جوان را کاهش می‌دهد یا اینکه برای مدت کوتاهی کمک به رفع مشکلات هویتی آنها می‌کند. مواد به عنوان یک راه حل، دیده شده است، زیرا مواد مخدر برای سوء مصرف‌کننده‌ها، نمادگرایی فیزیکی، اثر کنترلی و هویت‌سازی در پی دارد. این فرایندی است که از طریق آن افراد جوان از عدم استفاده مواد به سوء مصرف‌کننده مواد کشیده می‌شوند.

تفاوت‌های نژادی، جنسیتی و طبقاتی

امروزه دانشمندان به طور فزاینده‌ای از اهمیت تمرکز عناصر پایه‌ای سازمان اجتماعی (نژاد، قومیت، جنسیت و طبقه اجتماعی) در نظریه و تحقیق سخن رانده‌اند. موارد مطروحه زیر برخی از مشاهدات اولیه است درباره اینکه چگونه این پدیده‌ها ممکن است نظریه هویت فرهنگی را اصلاح نمایند.

پژوهشگران با مطالعه نظریه‌های سبب‌شناسانه برجسته برای ارزیابی توان تبیین مدل‌های‌شان در میان گروه‌های فرعی جمعیت تلاش کرده‌اند (یعنی آزمایش کردن تفاوت‌های بین گروه‌های معین به عنوان یک پرسش از اعتبار بیرونی)، اما درباره چگونگی ماهیت مفاهیم یا متغیرها که دربردارنده مدل‌هایی است که ممکن است توسط آنها فرق بگذارد کمتر توجه کرده‌اند (پرسش از اعتبار درونی). نظریه هویت فرهنگی سعی دارد به هر دو موضوع توجه نماید.

برای نمونه، 14 پژوهش رایج که درباره مولفه‌های "واقعی" از حاشیه‌سازی فردی را مشخص کرده‌اند را در نظر بگیرید؛ البته شاید سیاهان، سفیدان، اسپانیایی‌ها، مردان و زنان و طبقه پایین و متوسط این مسائل را به طور متفاوتی تجربه می‌کنند. مثلا اندرسون (1998ب) اخیرا دریافته که حاشیه‌سازی فردی برای مونثان سیاه‌پوست به طور گسترده‌ای از انگاشت پیشابزرگسالی از مسوولیت‌های شبه بزرگسالی، قربانی سوء‌استفاده فیزیکی و جنسی شدن، بچه به دنیا آوردن یا جانشین والدین شدن برای خواهر یا برادر

جوان تر جلوگیری می‌کند. حاشیه‌سازی فردی مونثان سفیدپوست با فقدان والدین (طلاق یا مرگ)، انتقال جغرافیایی مکرر توسط خانواده و فرض مسوولیت‌های مختلف بزرگسالان، مرتبط تر بوده است. مذکران سیاه‌پوست مکرراً "بیشترین پیوند را با استفاده مواد داشته‌اند. به دلیل انگاشت مسوولیت‌های متنوع شبیه بزرگسالان که آنها را از تجربه‌های مطلوب تر و بارز بچگی باز داشته است. نتیجه حاشیه‌سازی فردی برای مذکران سفیدپوست، مسوولیت‌های سنگین بزرگسالی یا انتظارات زیاد والدین بوده است. اندرسون (1998ب) همچنین مشاهده کرد که سیاه‌پوستان برای تجربه حاشیه‌سازی فردی در مدرسه مهیاتر بودند تا نقطه مقابل آنان (یعنی سفیدپوستان)، این امر ممکن است به طور ضمنی احتمال افزایش ناراحتی از هویت خود در میان سیاه‌پوستان و خطر بزرگتر برای سوء مصرف مواد را در پی داشته باشد. اندرسون (1998ب) همچنین تفاوت‌های جنسیتی در مفهوم ناراحتی از هویت خود را یافته است. ناراحتی از هویت خود ناشی از این می‌شود که نقش تعریف شده برای جنسیت اجرا نشود، یعنی به اندازه کافی کنش مردانه یا زنانه نباشد یا رفتارهای که بایستی یک دختر یا یک پسر انجام دهد انجام نگیرد. چون یک جنبه بنیادی فرایند اجتماعی‌شدن اکتساب هویت‌های اجتماعی مقتضی جنس است - یعنی هویت‌های جنسیتی - لذا این باعث به وجود آمدن مشکلات و ایجاد مقاومت بر علیه این فرایند گردیده که به نوبه خود باعث تولید ناراحتی از هویت خود شده و نتیجه بعدی آن استفاده مواد خواهد بود؛ همچنین این امر در مورد نژاد/ قومیت و طبقه اجتماعی نیز صادق است.

با ملاحظه مفاهیم سطح کلان این نظریه، اندرسون (1998ج) در یافته که ترکیب گروه‌های خرده فرهنگ بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان فرق دارد. سیاه‌پوستان، همسایگی و گروه‌های دبیرستانی را برجسته ساختند. این گروه‌ها شهرت و وضعیت بهتر شده اعضا را مخفی می‌کردند. برای افراد بسیاری و مردمانی که در چنین گروه‌های قرار دارند، امکان برخورداری از امنیت در چنین محیط

سختی (یعنی خشونت و پرخاشگرانه) را تجربه می‌کنند. ماری‌جوآنا، کوکائین، کراک و الکل عموماً توسط آنها در طول اولیه استفاده مواد، استعمال می‌شود و بعدها استفاده کوکائین و کراک غالب می‌شود. استفاده و فروش چنین موادی اغلب، تصور بهبودی وضعیت رفاهی را به سیاه‌پوستان می‌هد، به علاوه امکان پیوستن به همسالان و کسب هویتی جدید را در اختیار آنها می‌گذارد.

اندرسون (1998ج) دریافت که گروه‌های خرده فرهنگ مواد که سفیدپوستان شرح آنان را داده بودند فرق دارد. این گروه در باشگاه‌ها و بارهای شبانه و حول و حوش همسایگی جای می‌گیرند. برخی از این گروه‌های خرده فرهنگ مواد، با "سایر" فعالیت‌ها معطوف شده‌اند (برای مثال گروه‌های همقطار یا صنعت تفریحات) و خیلی علاقه شدید به مصرف مواد در این گروه‌ها وجود دارد.

سفیدپوستان استفاده بسیاری از مواد متفاوت را گزارش داده‌اند - یعنی الکل، کوکائین (پودر)، ماری‌جوآنا، هرویین، پی.اس.پی (PCP) و ال.سی.دی (LSD). این نکته برای نشان دادن ریشه‌های محتمل ساختاری تفاوت‌های نژاد مهم است.

سیاست‌های رسمی کنترل اجتماعی، مانند استراتژی‌های مبارزه با مواد مربوط به حکومت دولت فدرال، ممکن است به ایجاد و فعالیت گروه‌های خرده فرهنگ و هویت‌یابی با آن گروه‌ها شکل بدهد؛ به علاوه اقتصاد تمایل دارد که اختلافات نژادی در درآمد را بدتر و جاودانه جلوه دهد و می‌تواند به تعریف چنین گروه‌هایی کمک نماید (اندرسون 1995؛ و لاندرا 1995).

اندرسون (1998ج) همچنین مشاهده کرد که استفاده مواد و هویت‌یابی با گروه‌های استفاده‌گر مواد در نزد سیاه‌پوستان و سفیدپوستان با برخی از انواع جستجوی وضعیت اجتماعی - اقتصادی پیوند داشته است. چنین وضعیت جستجوگرانه‌ای به‌طور وسیعی برای سفیدپوستان نمادین بود. آنها تجربه افزونی اعتبار و ارزش اجتماعی به وسیله مصرف مواد گران‌قیمت یا حشر و نشر با دوستان معتبر معروف را گزارش دادند. اما برای سیاه‌پوستان وضعیت متفاوت بود.

آنها گزارش دادند که علت مشارکت در جهان مواد در ابتدا وعده کم‌شدن فشار مادی و ارتقاء رفاه بود. فقر در خانه و در همسایگی و فقدان فرصت‌های مشروع به ایجاد بافتی جهت رشد تجارت کراک غیرقانونی کمک کرد. بنابراین تفاوت‌های ناشی از اختلافات نژادی و جنسیتی محتملا جایگزین مفاهیم هشتگانه نظریه شده و شامل تمامی توان تبیینی نظریه در میان افراد زیرگروه‌های نژادی و جنسیتی می‌شود. نظریه‌پردازی آینده و تحقیقات تجربی از ایده‌های بحث شده در اینجا بایستی این تنوع را کنکاش کند. گذشته از این، اگرچه تاکنون هیچ شواهد تجربی وجود نداشته، شاید مطالعات بیشتر درباره تفاوت‌های ناشی از طبقه اجتماعی، مفروضات این نظریه را عوض کند و در آن صورت بهتر است توجه مشابهی بدان نشان داده شود.

نتیجه‌گیری

نظریه هویت فرهنگی درباره این موضوع است که چه طور تعامل بین معانی و نمادهای برساخت شده فرهنگی یا اجتماعی و نهادها متقابلاً بر فرد برای تولید سوء مصرف مواد مخدر اثر می‌گذارند. هشت مفهوم آن، محورهایی هستند برای کمک کردن به شرح اینکه چه اشخاصی احتمالاً مواد مخدر استفاده خواهند کرد.

از این‌رو، نظریه مذکور ادعا دارد استفاده‌کننده‌های مواد احتمالاً کسانی هستند که میزان قابل توجه‌ای از موارد حاشیه‌سازی‌های فردی و اجتماعی را تجربه می‌کنند و کسانی که به دلیل این تجارب، ناراحتی از نفس خود بیشتری را از سر می‌گذرانند احتمالاً افرادی هستند که احساس می‌کنند کنترل کمی برای تعیین هویتی رضایت‌بخش برای خود دارند. اغلب آنها همچنین بیشتر در مناطقی زندگی می‌کنند که محدودیت‌های عمده‌ای به لحاظ اقتصادی و فرصت‌های آموزشی وجود دارد و نیز محیط‌هایی که برای رشد گروه‌های خرده فرهنگی مواد، مساعد است.

یادآوری این نکته مهم است که توضیحات این نظریه و فرایند هدفش حل مسائل اجتماعی اعوا کننده هویت است که اغلب بین افراد و ساختار اجتماعی - فرهنگی بزرگتر زندگی فرد وجود دارد. آسیب‌های سوء مصرف مواد مخدر در نزد این نظریه، فردی نیست؛ در عوض مساله سوء مصرف مواد مخدر به عنوان نتیجه ناخواسته راه‌حل اجرا شده برای مسائل گسترده اجتماعی زندگی کردن و هویت فردی است.

در حال حاضر مواد و هویت‌یابی با گروه‌های خرده فرهنگ مواد، راه‌حل‌های "موقتی" (اندرسون 1993) یا "نمادین" (کلارک و سایرین، 1976) هستند که سرانجام در رفع واقعی مشکلات اختلال ایجاد می‌کند و غالباً مشکلات نوع دیگری به وجود می‌آورند. بنابراین چنین مشکلاتی وجود خواهند داشت یا پایداری می‌کنند. زمانی که سوء مصرف کننده‌ها استفاده مواد را پایان می‌دهند. کوشش‌ها برای جبران چنین معضلاتی بایستی این نکات را تصدیق کند. نظریه

هویت فرهنگی فرایندی را شرح می‌دهد که افراد در زمان‌های متفاوت در زندگی می‌توانند رهایی یابند یا راه خود را ادامه دهند. بنابراین با لحاظ این نظریه ممکن است سرانجام به تمایز قائل شدن بین استفاده‌کننده‌های و سوء مصرف‌کننده‌های مواد مخدر کمک کند. مثلا برخی از استفاده‌کننده‌ها که والدروف و سایرین (1991) شرح داده‌اند ممکن است مناسب چارچوب فرایند تغییر هویت معطوف به مواد باشند که در اینجا وصف شده، اما امکان دارد قبل از اینکه سوءمصرف‌گرها، مصرف‌کننده قهاری بشوند، بر اساس شاخص‌های بحث شده در بالا، در چارچوب نظریه مذکور قرار نگیرند. یافته‌های آنها شامل این موارد است: برخی استفاده‌کننده‌های شدید مواد در کنترل و تعدیل آن موفق شده‌اند، برخی الگوهای سوءمصرف خود را توسعه داده‌اند، برخی معضلات بهداشتی جدی را تجربه کرده‌اند و سایرینی که به لحاظ اجتماعی بدکاره می‌شوند یا استفاده از مواد را با بکارگیری عرف راهبردهای ساده متوقف کرده‌اند. بیشترین پاسخگویان آنها تدریجا در طول زمان استفاده مواد را افزایش داده‌اند، واقعیتی که آنها توضیح می‌دهند این است که به دلیل شدت فراوانی مواد مخدر پیرامون فرد این امر اتفاق می‌افتد؛ شبیه مفهوم پیشین اندرسون، یعنی اقلیم اجتماعی برای استفاده مواد مهیاست (محبوبیت و در دسترس بودن مواد در ظرف زمان و مکان جغرافیایی). بنابراین با توجه به مسائل فوق بایستی اندیشمندان به این یافته‌ها نگریسته شود.

تحقیقات تجربی: هرگونه روش شناسی که قصد تحقیق تجربی از مفاهیم و فرضیات مورد بحث را دارد در اینجا باید چگونگی تحت تاثیر قرار دادن افراد را در نظر بگیرد و همچنین در نظر بگیرد چطور آنها تحت یک دوره مهمی از زمان تغییر می‌کنند. این امر چالشی را بردوش می‌کشد، اما بسیار شیوه‌هایی برای دستیابی به این هدف وجود دارد.

برای نمونه، پژوهشگرانی که متمایل به انجام پیمایش‌های مبتنی بر جمعیت بسیار زیاد به دنبال بررسی قدرت تبیینی سراسری نظریه‌ای هستند، احتمالاً مجبور خواهند بود به گردآوری داده‌ها در حداقل چهار نقطه تحت گسترهٔ زمانی حدوداً 10 ساله یا بیشتر (یعنی از دوران اواخر کودکی تا اوایل بزرگسالی). زمانی که چنین طرحی آینده‌نگرانه‌ای بکار گرفته شود همراه با یک نمونه اتفاقی ملی، شاید بهتر بتواند بهترین شواهد برای نظم‌علی مفاهیم و متناسب با نظریه سوء مصرف‌کننده‌ها مواد را ارائه بدهد. محدودیت چنین رویکردی، بهتر است شامل توجه (نمونه مرگ و میر) به پیچیدگی‌های مدیریت داده‌ها، و پشتیبانی مالی درخور نیز باشد.

یک پژوهشی پیمایشی کنترل-موردی طراحی شود که غیر استفاده‌کننده‌ها، استفاده‌کننده و سوء مصرف‌کننده‌ها را مقایسه کند تا شاید برخی از این موانع را برطرف سازد و اهداف مشابه به دست آورد. هر دو راهبرد بایستی موضوعات مرتبط به خود را گزارش کند و با داده‌های قبلی وفق دهد. از طرف دیگر رویکردهای کیفی بایستی در جهت افزودن اعتبار درونی، به نظریه کمک کند. این مطالعات (مانند مصاحبه‌های عمیق و قوم‌نگارانه) ممکن است عوامل جدید و ارتباطات مهم این فرایند تغییرات هویتی را پوشش ندهد و نیز چند و چون مفاهیم و روابط ارائه شده که شاید به واسطه ابعاد متنوع سازمان اجتماعی متفاوت باشد را نشان ندهد.

پی‌نوشت‌ها

1. تلاش نظریه هویت فرهنگی، مفصل‌بندی مبناهای اجتماعی، سوء مصرف مواد است. بحث ادبیات قابل ملاحظه‌ای درباره قراین ژنتیکی یا مبنای فیزیولوژی از سوء مصرف مواد (ببینید تارتر 1988 برای یک مرور) وجود دارد؛ بنابراین در اینجا ورای هدف این نظریه و مورد بحث مد نظر نخواهد بود.
2. این ادعا تصدیق می‌کند که تمامی پدیده‌های برساخت یافته اجتماعی، مانند آنچه در این جا مورد بحث است، با سایر سطوح تحلیل، گره خورده است یا در آن ریشه دارد.
3. لطفاً توجه شود که نظریه هویت فرهنگی حاکی از آن نیست که حاشیه‌سازی فردی تنها عاملی است که می‌تواند این فرایند را تنظیم نماید. لازم به اشاره است، این امر یک شرط کافی برای شروع تغییرات هویتی معطوف به مواد خواهد بود. تحقیقات تجربی (اندرسون و موت 1998) تا این تاریخ به طور ضمنی اشاره می‌کند که احتمال کلی برای سایرین وجود دارد.

Ajzen. 1. 1985. "From Decisions to Actions: A Theory of Planned Behavior." Pp. 11-39 in *Action Control: Front Cognition to Behavior*, edited by J. Kuhl and J. Beckmann. New York: Springer-Verlag.

Ajzen, I., and M. Fishbein. 1980. *Understanding Attitudes and Predicting Social Behavior*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Akers. R.L. 1977. *Deviant Behavior: A Social Learning Approach*, 2nd edition. Belmont, CA: Wadsworth.

Akers, R.L., and G. Lee. 1996. "Empirical Validation of the Applicability of an Integrative Theory of Deviant Behavior to the Study of Drug Use." *Journal of Drug Issues* 26(2): 317-344.

Alicea, M., and J. Friedman. 1994. "Women, Heroin and Resistance: Rethinking the Deviance Paradigm."

Paper presented at the Annual Meetings of the American Sociological Association, Los Angeles, CA.

Anderson, T.L. 1991. "Identity Transformation in Drug Addiction." Unpublished Ph.D. dissertation, The American University, Washington, DC.

Anderson, T.L. 1993. "Types of Identity Change in Drug Using and Recovery Careers." *Sociological Focus* 26(2): 133-145.

Anderson, T.L. 1994. "Drug Abuse and Identity: Linking Micro and Macro Factors." *Sociological Quarterly* 35(1) 159-174.

Anderson, T.L. 1995. "Toward a Preliminary Macro Theory of Drug Addiction." *Deviant Behavior* 16(4) 353-372.

Anderson, T.L. Forthcoming a. "Drug-related Identity Change Processes: Uncovering Race and Gender Differences, Part 1: "Explanations of Drug Misuse and a New Identity-Based Model." *Substance Use & Misuse*.

Anderson, T.L. Forthcoming b. "Drug-related Identity Change Processes: Uncovering Race and Gender Differences, Part 2: "Micro-Level Motivational Concepts." *Substance Use & Misuse*. Anderson, T.L.

Forthcoming c. "Drug-related Identity Change Processes: Uncovering Race and Gender Differences," Part 3: "Macro-Level Opportunity Concepts." *Substance Use & Misuse*. Anderson, T.L., and K. Laundra. 1995. "Theoretical Models of Drug Abuse and Addiction and Anti Drug Policy: The Case of a Missing or Micro-Link." Paper presented at the Annual Meetings of the Midwest Sociological Society, Chicago, IL. April 6-9.

Anderson, T.L., and J.A. Mott. Forthcoming. "Drug-related Identity Change: Theoretical Development and Empirical Assessment." *Journal of Drug Issues*.

Bandura, A. 1977. "Self-efficacy: Toward a Unifying Theory of Behavior Change." *Psychological Review* 84: 191-215.

Barrett, M.J., T. Trepper, and L. Stone-Fish. 1990. "Feminist Informed Family Therapy for the Treatment of Intra Family Child Sexual Abuse." *Journal of Family Psychology* 4: 151-166.

Baumrind, D. 1971. "Current Patterns of Parental Authority." *Developmental Psychology Monograph* 4(1, Part 2).

Baumrind, D. 1983. "Rejoinder to Lewis's Reinterpretation of Parental Firm Control Effects: Are Authoritarian Families Really Harmonious?" *Psychological Bulletin* 94: 132-142.

Baumrind, D. 1985. "Familial Antecedents of Adolescent Drug Use: A Developmental Perspective."

In *Etiology of Drug Abuse: Implications for Prevention*, edited by C.L. Jones and R. J. Battjes.

NIDA Research Monograph 56. Rockville, MD: National Institute on Drug Abuse.

Beauvis, F., and S. LaBoueff. 1985. "Drug and Alcohol Abuse Intervention in American Indian Communities." *The International Journal of Addictions* 20: 139-171.

Beck, J., and M. Rosenbaum. 1995. *Pursuit of Ecstasy*. New York: SUNY Press.

Becker, H. 1963. *Outsiders*. New York: The Free Press.

Bennett, J. 1981. *Oral History and Delinquency: The Rhetoric of Criminology*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Biernacki, P. 1986. *Pathways from Heroin Addiction: Recovery Without Treatment*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

Bourdieu, P. 1980. *The Logic of Practice*. Stanford, CA: Stanford University Press.

Bourdieu, P., and J.C. Passeron. 1977. *Reproduction in Education, Society, and Culture*. London: Sage.

Bourgois, P. 1989. "In Search of Horatio Alger: Culture and Ideology in the Crack Economy." *Contemporary Drug Problems* 16(4): 619-649.

Bourgois, P. 1996. *In Search of Respect*. New York: Cambridge University Press.

Brake, M. 1985. *Comparative Youth Culture*. London: Routledge and Kegan Paul.

Brice-Heath, S., and M.W. McLaughlin 1993. *Identity and Inner-City Youth*. New York: Teachers College Press.

Briere, J., and L.Y. Zaidi. 1989. "Sexual Abuse Histories and Sequelae in Female Psychiatric Emergency Room Patients." *American Journal of Psychiatry* 146: 1602-1606.

Brown, J.D. 1991. "Preprofessional Socialization and Identity Transformation." *Journal of Contemporary Ethnography* 20(2): 157-178.

Caetano. R. 1987. "Acculturation and Drinking Patterns among U.S. Hispanics." *British Journal of Addiction* 82: 789-799.

Castro, F.G., E.V. Sharp, E.H. Barrington, W. Walton, and R.A. Rawson. 1991. "Drug Abuse and Identity in Mexican Americans: Theoretical and Empirical Considerations." *Hispanic Journal of Behavioral Sciences* 13(2): 209-225.

Catalano, R.F., and J.D. Hawkins. In press. "The Social Development Model: A Theory of Antisocial Behavior." In *Delinquency and Crime: Current Theories*, edited by J.D. Hawkins. New York: Cambridge University Press.

Catalano, R.F., R. Kosterman, J.D. Hawkins, M.D. Newcomb, and R.D. Abbott. 1996. "Modeling the Etiology of Adolescent Substance Use: A Test of the Social Development Model." *Journal of Drug Issues* 26(2): 429-456.

Clarke, J., S. Hall. T. Jefferson, and B. Roberts. 1976. "Subcultures, Cultures, and Class: A Theoretical Overview." Pp. 9-74 in *Resistance Through Rituals: Youth Subcultures in Post-War Britain*, edited by S. Hall and T. Jefferson. London: Hutchison.

Cloward, R.A., and L. Ohlin. 1960. *Delinquency and Opportunity*. New York: Free Press. Cohen, A.K. 1955. *Delinquent Boys: The Subculture of the Gang*. London: Collier MacMillan. Couch, C. 1989.

Social Processes and Relationships. Dix Hills, NY: General Hall Press.

Denzin, N.K. 1987. *The Recovering Alcoholic*. Beverly Hills, CA: Sage.

Dishion, T.J., D. Capaldi, K.M. Spracklen, and F. Li. 1995. "Peer Ecology of Male Adolescent Drug Use." *Development and Psychopathology* 7: 803-824.

Donovan, J.E. 1996. "Problem-Behavior Theory and the Explanation of Adolescent Marijuana Use."

Journal of Drug Issues 26(2): 379-404.

Dunlap, E., and B. Johnson. 1992. "The Setting for the Crack Era: Macro Forces, Micro Consequences, 1960-1992." Journal of Psychoactive Drugs 24(4): 307-321.

Edwards, G., and A. Arif, eds. 1980. Drug Problems in the Sociocultural Context. Geneva: World Health Organization.

Elliott, D.S., D. Huizinga, and S.S. Ageton. 1985. Explaining Delinquency and Drug Use. Beverly Hills, CA: Sage.

Ennett, S.T., and K.E. Bauman. 1991. "Mediators in the Relationship Between Parental and Peer Characteristics and Beer Drinking by Early Adolescence." Journal of Applied Social Psychology 21: 1699-1711.

Ettore, E. 1992. Women and Substance Abuse. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press. Erickson, K. 1970.

"The Sociology of Deviance." Pp. 709-725 in Social Psychology Through Symbolic Interaction, edited by G.P. Stone and E.A. Farberman.

Waltham, MA: Xerox College Publishing.

Feree, M.M., and E. Hall. 1996. "Gender, Race and Class in Mainstream Textbooks." American Sociological Review 61(6): 929-950.

Fishbein, M., and I. Ajzen. 1975. Belief, Attitude, Intention, and Behavior: An Introduction to Theory and Research. Reading, MA: Addison-Wesley.

Fishkin, S.A., S. Sussman, A.W. Stacey, C.W. Dent, D. Burton, and B.R. Flay. 1993. "Ingroup Versus Outgroup Perceptions of the Characteristics of High-Risk Youth: Negative Stereotyping." Journal of Applied Social Psychology 23(13): 1051-1068.

Flay, B., and J. Petraitis. 1994. "The Theory of Triadic Influence: A New Theory of Health Behavior with Implications for Preventive Interventions." Pp. 19-44 in Advances in Medical Sociology, Vol. 4: A Reconsideration of Health Behavior Change Models, edited by G. Albrecht. Greenwich, CT: JAI Press.

Galan, F.J. 1988. "Alcoholism Prevention and Hispanic Youth." The Journal of Drug Issues 18: 49-58. Gans, H. 1974.

Popular Culture and High Culture. New York: Basic Books. Glaser, B.G., and A.L. Strauss. 1971.

Status Passage. Chicago, IL: Aldine. Goffman, E. 1961. Asylums. New York: Doubleday and Company.

Goffman, E. 1963. Stigma. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall. Goode, E. 1993. Drugs in American Society, 4th edition. New York: McGraw-Hill. Gorman, D.M. 1996. "Etiological Theories and the Primary Prevention of Drug Use." *Journal of Drug*

Issues 26(2): 505-520.

Granfield, R., and W. Cloud. 1996. "The Elephant that No One Sees: Natural Recovery Among Middleclass Addicts." *Journal of Drug Issues* 26: 45-61.

Guyette, S. 1982. "Selected Characteristics of American Indian Substance Abusers." *The International Journal of Addictions* 17: 1001-1014.

Hamid, A. 1991a. "From Ganja to Crack: Caribbean Participation in the Underground Economy in Brooklyn, 1976-1986." Part 1: "Establishment of the Marijuana Economy." *The International Journal of the Addictions* 26(6): 615-628.

Hamid, A. 1991b. "From Ganja to Crack: Caribbean Participation in the Underground Economy in Brooklyn. 1976-1986," Part 2: "Establishment of the Cocaine (and Crack) Economy." *The International Journal of the Addictions* 26(7): 729-738.

Hamid, A. 1991c. "Crack: New Directions in Drug Research," Part 3: "Differences Between the Marijuana Economy and the Cocaine/Crack Economy." *The International Journal of the Addictions* 26(8): 825-836.

Harton, H.C., and B. Latane. Forthcoming. "Social Influence and Adolescent Lifestyle Attitudes." *Journal of Research on Adolescence*.

Harvey, W.B. 1985. "Alcohol Abuse and the Black Community: A Contemporary Analysis." *Journal of Drug Issues* 15: 81-91.

Hawkins, I.D., and N. Wacker. 1983. "Verbal Performances And Addict Conversion: An Interactionist Perspective on Therapeutic Communities." *Journal of Drug Issues* (Spring): 281-297.

Hawkins, J.D., R.F. Catalano. and J.Y. Miller. 1992. "Risk and Protective Factors for Alcohol and Other Drug Problems in Adolescence and Early Adulthood: Implications for Substance Abuse Prevention." *Psychological Bulletin* 12(1): 64-105.

Hawkins, J.D., and J.G. Weis. 1985. "The Social Development Model: An Integrated Approach to Delinquency Prevention." *Journal of Primary Prevention* 6: 73-97.

Hebdige, D. 1979. *Subculture: The Meaning of Style*. London: Methuen & Co Ltd.

Henderson, D., and C. Boyd. 1992. "Masculinity, Femininity, and Addiction." Pp. 153-166 in *Drugs, Crime and Social Policy*, edited by T. Mieczkowski. Boston: Allyn and Bacon
Herman, J., D.E.H. Russell, and K. Tracki. 1986. "Long-term Effects of Incestuous Abuse in Child

hood." *American Journal of Psychiatry* 143: 1293-1296.

Hewitt. J.P. 1991. *Self and Society*, 5th edition. Boston: Allyn and Bacon.

Hirschi, T. 1969. *Causes of Delinquency*. Berkeley. CA: University of California Press.

Hoffman, J.P. 1993. "Exploring the Direct and Indirect Family Effects on Adolescent Drug Use." *Journal of Drug Issues* 23: 535-557.

260 TAMMY L. ANDERSON

Jessor, R., J.E. Donovan, and F.M. Costa. 1991. *Beyond Adolescence: Problem Behavior and Young Adult Development*. New York: Cambridge University Press.

Jessor, R., and S.L. Jessor. 1973. "The Perceived Environment in Behavioral Science." *American Behavioral Scientist* 16(6): 801-828.

Jessor, R., and S.L. Jessor. 1977. *Problem Behavior and Psychosocial Development*. New York: Academic Press.

Johnston, L.D., P.M. O'Malley, and J.G. Bachman. 1995. "The Monitoring the Future Study 1975

1994." Monograph, Institute for Social Research, University of Michigan, Ann Arbor.

Jorquez, J.S. 1983. "The Retirement Phase of Heroin Using Careers." *Journal of Drug Issues* (Spring): 343-365.

Kandel, D.B. 1980. "Drug and Drinking Behavior among Youth." *Annual Review of Sociology* 6: 235-85.

Kandel, D.B. 1985. "On Processes of Peer Influences in Adolescent Drug Use: A Developmental Perspective." *Advances in Alcohol and Substance Abuse* 4(Spring/Summer): 139-163.

- Kandel, D.B. 1996. "The Parental and Peer Contexts of Adolescent Deviance: An Algebra of Interpersonal Influences." *Journal of Drug Issues* 26(2): 289-316.
- Kaplan, H. B. 1975. "Sequelae of Self-derogation: Predicting from a General Theory of Deviant Behavior." *Youth and Society* 7: 171-197.
- Kaplan, H.B. 1996. "Empirical Validation of the Applicability of an Integrative Theory of Deviant Behavior to the Study of Drug Use." *Journal of Drug Issues* 26(2): 345-378.
- Kaplan, H.B., and R.L. Johnson. 1992. "Relationships Between Circumstances Surrounding Initial Illicit Drug Use and Escalation of Drug Use: Moderating Effects of Gender and Early Adolescent Experiences." In *Vulnerability to Drug Abuse*, edited by M. Glantz and R. Pickens. Washington, DC: American Psychological Association.
- Kaplan, H.B., S. Martin, and C. Robbins. 1984. "Pathways to Adolescent Drug Use: Self-derogation, Peer Influence, Weakening of Social Controls, and Early Substance Abuse." *Journal of Health and Social Behavior* 25: 270-289.
- Kaplan, H.B., S. Martin, and C. Robbins. 1986. "Escalation of Marijuana Use: Application of a General Theory of Deviant Behavior." *Journal of Health and Social Behavior* 27: 44-61.
- Kitano, H.H.L., J.E. Lubben, and I. Chi. 1988. "Predicting Japanese American Drinking Behavior." *The International Journal of the Addictions* 23: 417-428.
- Lettieri, D.J., M. Sayers, and H.W. Pearson, eds. 1980. *Theories on Drug Abuse: Selected Contemporary Perspectives*. NIDA Research Monograph 30. Rockville, M.D: National Institute on Drug Abuse.
- MacLeod, J. 1987. *Ain't No Makin It: Leveled Aspirations in a Low Income Neighborhood*. Boulder, CO: Westview Press.
- Maines, D.R. 1994. "In Search of Mesostructure: Studies in the Negotiated Order." Pp. 277-286 in *Symbolic Interaction*, edited by N. Herman, and L.T. Reynolds. Dix Hills, NY: General Hall Press.
- McRobbie, A. 1991. *Feminism and Youth Culture*. Boston, MA: Unwin Hyman.

Mendes de Leon, C.F., and K.S. Markides. 1986. "Alcohol Consumption and Physical Symptoms in a Mexican American Population." *Drug and Alcohol Dependence* 16: 369-379.

Menicucci, L.D., and L. Wermuth. 1989. "Expanding the Family Systems Approach: Cultural, Class, Developmental and Gender Influences in Drug Abuse." *The American Journal of Family Therapy* 17(2): 129-142.

Merton, R.K. 1938. "Social Structure and Anomie." *American Sociological Review* 3: 672-683.

Merton, R.K. 1957. *Social Theory and Social Structure*. Glencoe, IL: The Free Press.

Mitic, W.R., D.P. McGuire, and B. Neumann 1987. "Adolescent Inhalant Use and Perceived Stress." *Journal of Drug Education* 17(2): 113-121.

Morgan, P., ed. 1996. "Unknown, Unexplored, and Unseen Populations: An Introduction to the Truly Hidden Worlds of Drug and Alcohol Research." *Journal of Drug Issues* 26(1, Special Issue).

A Cultural-Identity Theory of Drug Abuse 261

Mosbach, P., and H. Leventhal. 1988. "Peer Group Identification and Smoking: Implications for Intervention." *Journal of Abnormal Psychology* 97: 238-245.

Peluso, E., and L.S. Peluso. 1988. *Women and Drugs: Getting Hooked and Getting Clean*. Minneapolis, MN: CompCare Publishers.

Petratis, J., B.R. Flay, and T.Q. Miller. 1995. "Reviewing Theories of Adolescent Substance Use:

Organizing Pieces in the Puzzle." *Psychological Bulletin* 117(1): 67-86.

Pohl, J., and C. Boyd. 1992. "Female Addiction: A Concept Analysis." Pp. 138-152 in *Drugs, Crime and*

Social Policy, edited by T. Mieczkowski. Boston, MA: Allyn and Bacon.

Preble, E., and J.J. Casey. 1969. "Taking Care of Business: The Heroin Street User's Life on the Street."

International Journal of the Addictions 4: 1-24.

Ray, M.B. 1968. "Abstinence Cycles and Heroin Addicts." In *Deviance: The Interactionist Perspective*, edited by

- E. Rubington and M.S. Weinberg. London: MacMillan Publishing.
- Reeves, J.L. and R. Campbell. 1994. *Cracked Coverage: Television News, the Anti-Cocaine Crusade, and the Reagan Legacy*. Durham, NC: Duke University Press.
- Rhodes, W., P. Scheiman, T. Pittayathikhun, L. Collins. and V. Tsarfaty. 1995. *What America's Users Spend on Illegal Drugs, 1988-1993*. Prepared for the Office of National Drug Control Policy, Washington. DC.
- Rosenbaum, M. 1981. *Women on Heroin*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Russell. D.E.H. 1986. *The Secret Trauma: Incest in the Lives of Girls and Women*. New York: Basic Books.
- Substance Abuse and Mental Health Services Administration (SAMHSA). 1995. *National Household Survey on Drug Abuse: Population Estimates 1994*. Washington. DC: U.S. Department of Health and Human Services.
- Schwartz, G., P. Turner, and E. Peluso. 1973. "Neither Heads nor Freaks: Working Class Drug Subculture." *Urban Life and Culture* 2(3): 288-313.
- Schmid, T.1., and R.S. Jones. 1991. "Suspended Identity: Identity Transformation in a Maximum Security Prison." *Symbolic Interaction* 14(4): 415-432.
- Shover, N. 1983. "The Later Stages of Ordinary Property Offender Careers." *Social Problems* 31(2, December): 208-218.
- Singer, M.I., M.K. Petchers, and D. Hussey. 1989. "The Relationship Between Sexual Abuse and Substance Abuse among Psychiatrically Hospitalized Adolescents." *Child Abuse and Neglect* 13: 319-325.
- Sue, D. 1987. "Use and Abuse of Alcohol by Asian Americans." *Journal of Psychoactive Drugs* 19: 57-66.
- Sussman, S., C. Dent. L. McAdams, A. Stacy, D. Burton, and B. Flay. 1994. "Group Self-Identification and Adolescent Cigarette Smoking: A 1-Year Prospective Study." *Journal of Abnormal Psychology* 103(3): 576-580.
- Tarter, R.E. 1988. "Are There Inherited Behavioral Traits that Predispose Substance Use?" *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 56: 189-196.

Van Den Bergh, N. 1991. *Feminist Perspectives on Addictions*. New York: Springer.

Waldorf, D. 1983. "The Social-Psychological Processes of Control And Recovery from Substance Abuse." *Journal of Drug Issues* (Spring): 237-280.

Waldorf, D., C. Reinerman, and S. Murphy. 1991. *Cocaine Changes*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

Waterston, A. 1993. *The Street Addict in the Political Economy*. Philadelphia, PA: Temple University Press.

White, H.R. (Ed.) 1996. "Empirical Validity of Theories of Drug Abuse." *Journal of Drug Issues* 26(2. Special Issue): 345-378.